

آهنگ سید

سال

۲۴

شماره

۱۱-۱۲



اجتاهت طبیب ناید بیچ حزبی وائل سوند و در امور سیاسیہ مد اعلیٰ مای سفند

« حضرت عبدالہاء »

صفحات	فہرست
۳۰۴	لسوح
۳۰۵	وصول بہ اہداف داخلی
۳۰۸	دلائل سبعہ
۳۱۸	اخبار مصور
۳۲۰	مصاحبہ ایادی امر اللہ جناب ویلیا سپیرز
۳۲۷	مہر (شعر)
۳۲۸	میقات رب
۳۳۳	نائی عشق (شعر)
۳۳۴	دکتر سوزان مودی
۳۳۶	چند خاطرہ
۳۴۰	صفحہ ای ازیک کتاب
۳۴۲	عکسہای تشکیلات جوانان
۳۴۳	فہرست عمومی سال بیست و چہارم
	آہنگ بدیع
۳۴۷	قسمت نوجوانان

آہنگ بدیع

سال

۲۴

شمارہ

۱۱ و ۱۲

شہر السلطان - شہر العلا ۱۲۶ - بہمن واسفند ۱۳۴۸

مخصوص جامعہ بہائی است

در سوره احزاب

سینه در میدان لایوتیان بران و کوه در پهن دست بهایان بن طبع کوبت و علم عید
 سافوزن شعله برادر نغره بندگی دلوله در افکند نغمه ساز کسر و انبساط ملکوتی سیاه نغز
 که در انحصار الهیه دارد احاطه ملکوتیه رحمانیه چگونه احاطه نماید و بسوخته مژده چگونه هجوم نماید تا قدرش
 در جهان فسیح تسلط شرق و غرب باز نماید و ثروت نعمت این جهان خشن طهر زائل بر نظر آید فوج و کعبه
 که جانهاست بشیر نوح و دلهاست چرخ کشتن ملکوت مستنیر و الهی علیک و علیک عجب دو توجیه از ملکوت حق
 و نطق بالصدق و ابر بعلیه الی الرب العظیم

وصول به اهداف داخلی

نقشه نه ساله
نوشته: ایادی امرالله دکتر رحمت الله مهاجر

چندی قبل ایادی امرالله جناب دکتر رحمت الله مهاجر
سفری بایران کردند و در طهران و برخی ولایات درباره اهداف
باقیمانده نقشه نه ساله در داخله ایران و حل مشکلات و مسائل
مربوط به آن مطالعه و همفکری نمودند.

به درخواست آهنگ بدیع مقاله ای در مورد این مسئله
مهم مرقوم نموده اند که با تشکر از همکاری ایشان ذیلا بنظر خوانندگان
عزیز میرسد.

در این ایام که بیش از شش سال از شروع نقشه نه ساله
میگذرد و متأسفانه قسمت کوچکی از اهداف داخلی در کشور مقدس
ایران انجام شده و جامعه بهائی ایران طی مدتی کمتر از سه سال
وصول به قسمت اعظم اهداف باقیمانده را در پیش دارد و جرات
میتوان گفت مسئله مهم و در عین حال مشکلی است ولی مشکل نبودن
هدف نباید ما را از کوشش و تلاش در راه رسیدن به آن بازدارد خاصه
اینکه برای ما اهل بهاسلم و یقین است که جنود تائید و توفیق و مقظّر
خروج و قیام و اقدام ما هستند که ما را در میادین خدمت کمک و نصرت
نمایند. منطوق کلیه الواح و آثار الهی این است که ما نباید نظیر
با استعداد و قابلیت خویش نمائیم. بلکه باید نظریه عنایات
و فیوضات الهیه کنیم که قطره را دریا نماید و ذره حکم آفتاب خوید
مساعی قلیله منجر به نتایج عظیمه شود و قد مهایی اولیه منتهی به طی

مسافات بعیده گردد . لهذا باید بکمال همت قیام واقdam نمود و مطمئن به تائیدات الهیه بود .

مطالعه نکات ذیل شاید کمک و مساعدت فکری در باره وصول به اهداف این نقشه جلیله در مهد امرالله نماید .

بطور کلی از دیاد مراکز امری در ایران باید مقدمه ای برای تشکیل محافل روحانیه محلیه گردد . یعنی فی المثل اگرمانه فرد او طلب مهاجرت دارم بهتر است آنها را به نه نقطه جدید و کرا عزام نمائیم تا آنکه آن نه نفر را با مشکلات فراوانی در رکع محل دور هم جمع نمائیم و محفل روحانیه تشکیل دهیم زیرا تبدیل نقاط منفرد به جمعیت ها و تبدیل آن ها به محافل روحانیه باید بوسیله ابلاغ کلمه الله صورت گیرد نه اعزام مکرر مهاجرین . کیفیت تبدیل نقاط منفرد به جمعیت و جمعیت به محافل را حضرت ولی امرالله در تواقیع متعدد در چنین تشبیه و تمثیل میفرمایند که مراکز منفرد بمنزله ((نقطه)) محسوند . این ((نقطه ها)) باید در کوتا هترین مدت به جمعیت که به منزله ((حرورف)) محسوند تبدیل شوند و این ((جمعیت ها)) باید در اسرع اوقات به محافل که بمنزله ((کلمات تامات)) میباشند تبدیل یابند . سیر تکامل این تبدیل و تغییر را از جمله در توفیق منیع رضوان ۱۱۱ چنین میفرمایند :

"یا احباء الله یوم یوم شماست وقت وقت شما آنچه الیوم لازم و واجب و مغناطیس تائید الهی است قیام جم غفیری از مومنین و مؤمنات از شیخ و شاب و غنی و فقیر و اعی و ادیب و سیاه و سفید بر نصرت دین بین است . باید کل گنله واحد در منین تسعه باقیه قیامی عاشقانه و دلیرانه نمایند و در سبب غربا منتشر گردند و فرموده جمال قدم "قدم انقطاع بر کل من فی الارضین و السموات گذارند و آستین تقدیس بر کل ما خلق من الما و الطین بر افشانند " و ما قلبی فارغ و روحی خفیف و دلی افروخته و عزی ثابت و قدی راسخ در اتساع دائره امرالله و انتشار نفحات الله و استحکام اساس شریعه الله و ارتفاع صیت دین الله و از دیاد عد و بیروان مذ هب الله لیلا " و نهارا " همت بگمارند . نعره زنان و سنا بها" الابهی گوین بسموی اقالیم غیر مفتوحه و مراکز جدید التاسیس بشتباند مه تاسیس مراکز منفرد که بمنزله نقاطند متوکلا " علی الله مبارکرت نمایند و این مراکز منفرد را با سرعت مایمکن در نتیجه تبلیه و هدایت

نفوس قولا" و عملا" بجماعات کند بهرزه حروفاتند مبدل نمایند و جماعات را متعاقبا" به محافل محلیه که بمشابه کلمات تا مانند تبدیل دهند"

مسئله دیگر فتح نقاط بکربوسیله ابلاغ کلمه الله است و شاید این نکته بزرگترین کلید اجرای نقشه نه ساله در ایران باشد چنانکه همین امر موجب فتح صد ها و هزارها نقطه جدید در عالم گشته است بدین معنی که ما نقاط جدید را نه تنها بوسیله اعزام مهاجر میتوانیم فتح نمائیم بلکه میتوان بوسیله مسافرتهای مکرر تبلیغی این نقاط را افتتاح نمود . تقریبا" تمام فتوحات درخشان اخیر آسیا و افریقا و امریکای لاتین بهمین ترتیب صورت گرفته است بدین معنی افراد احبای در هر مقام و کیفیتی که هستند باید قیام به مسافرتهای تبلیغی نمایند و به نقاط دور و نزدیک بشتابند و سفرهای خود را نقد رادامه دهند تا منجر به هدایت جمعی از نفوس و فتح نقاط و بلاد گردد .

در طول تاریخ چندین هزار ساله جهان و تمدن های گوناگون نفس حرکت و اقدام خود موجب تغییرات و تبدیلات عمده در شرایط مختلفه گردیده است و مخصوصا" در این دیانت مقدس قیام و حرکت برای اعلاء کلمه الله و ترویج دین الله جالب تائید شدید شناخته شده و این مسئله طی تاریخ امر هزاران بار تجربه ثابت گردیده است ملاحظه در الواح و آثار الهیه نمائید که تاجه حد نفس قیام و حرکت رادعالم وجود مؤثر دانسته اند .

" الیوم هر نفسی منجذبا" بنفحات الله سفر با طراف نماید و در نهایت خلوص و انقطاع به تبلیغ مشغول شود البته تائید ملکوت الله برسد و موفقیت عظمی حاصل گردد . " و نیز میفرمایند :

" در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند " بیائید در این فرصت حساس و گرانبها وقت را از دست ندیم و یکبار دیگر برای اعلاء کلمه الله حرکت کنیم تا به چشم صحرانوردان اعلسی راد ملکوت ابهی مشاهده کنیم و این ندای مولای توانا را بگوش جان بشنوم که میفرماید :

" ای برادران و خواهران روحانی حال وقت قیام است و بیم خروج و هجوم و خروش و زمان زمان مهاجرت و مجاهدت و نشر انوار هدایت و جنگ و ستیز با ظلمات ضلالت . ایام درگذشت فرصت را باید غنیمت شمرد و الا با حسره علینا علی ما فرطنا فی جنب الله "

دلایل

سبعه

بسم الله الرحمن الرحيم
وكتبه محمد افغان

دلایل سبعه از آثار نازله در ماکوست و این مطلب در متن رساله درد و موضع بصراحت بیان شده است از جمله " حال نظر کن آن لقاراکه کسل از برای آن خلق شده حظ آن لقاراجیل ماکوست میدارد " و متوجه بایام نه ماهه اقامت آن هیکل انور (شعبان ۱۲۶۳ - جمادی الاولی ۱۲۶۴) در ماکوست و نیز نزول کتاب مستطاب بیان توان مستفاد داشت که این دو اثر مبارک با اندک تقدم در نزول دلایل سبعه مقارن یکدیگر بوده .

در خصوص مخاطب این اثر مبارک نخست باید متذکر بود که هیچیک از متقدمین و مورخین در این باره زکری نکرده اند و در تواریخ و مدارک موجوده اشاره یا تصریحی موجود نیست و اگرچه بعضی قرائین در خاتمه کتاب متضمن تلقین این مطلب است که شخص معلومی تناضای صد و چهلین استدلایه ای نموده اما امارات دیگری در متن زیارت میشود که خواننده را بر آن میدارد که چنین تصور نماید این اثر بنا لا استقلال بمنظور هدایت و تبلیغ عموم ملحن و اسلوب بدیع و سهل و جامع نازل شده است و در خصوص تصور نخستین مورد است که بصورت جواب سؤال بیان شده یکی در خصوص " اول دین و احکام آن " و دیگری باره " زکسر " ب مفهوم ادعیه و اگرچه این مورد سؤال اند سؤال مقدر تواند بود زیرا

از امهات مطالب و اساس مسائل اصول و فروع اسلامی است - اما در خصوص استنباط دوم نخست باید متذکر بود که رساله دلایل سبعه بدو قسم منقسم است قسمت عربی که کلاً در حجیت آیات و استدلالات کلی و اصولی است و قسمت فارسی که در تبیین و تشریح همان اساس مطالب و متضمن مباحث و مسائل اختصاصی و استشهادی و نقلی نیز می باشد که عموم افکار و مشارب را یکپارچه و یقین افزاید و همچنان که در متن قسمت فارسی مصرح است نظریه ضعیف عباد با استدلال با احادیث و اخبار توجه فرموده اند و در آن خصوص چنین مفرمایند " که این از کارا اقترا تا نیست بلکه از برای سکون تو و الایک آیه از کتاب اظهتسور است عند الله از هر دلیلی و این دلایل " و در متن قسمت عربی که اساس کار و خلاصه وجود حقیقی مندرج در این کتاب است اشاره ای به سؤال یا تقاضا نیست و در ابتدای قسمت فارسی نیز که این عبارت مذکور " بعد لوح مسطور را مشاهده نموده " محتملاً اشاره به همان قسمت عربی است و اما هر جا در متن فارسی بحث و استدلالی شده سؤال صریحی را مستفاد نمیدارد بلکه بصورت شواهد و مطالبی است که احتمالاً مطرح تواند بود و اینکه احتمالات مختلف و شقوق متنوع بیان در هر مورد مطرح شده خود شاهد دیگری است که این مطالب مسائل مقدر است نه سئوالات مقرر همچنین بعضی

موارد از قبیل "تراوویت میکم در بیان که در نزد هر
ظهوری بدلیل آن ظهور در مقام احتجاج برآئی نه بغیر
آن" که خطاب عمومی با اهل بیان محسوب نه مخاطب
مخصوص .

و "حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای
آنکه امت عیسی رانجات دهند . . . خلق
را ممنوع نمودند از ایمان و هدایت حال باز بر عالم
شوکل امت عیسی اطاعت علمای خود مینمودند از برای
آنکه نجات یابند در روز قیامت و حال آنکه همین
اتباع ایشان را داخل در نار نمود در بیم ظهور
رسول الله . . . حال برومتبع عالم شونه والله نسه
عالم شونه متبع بغیر بصیرت که هردو هالکند
در بیم قیامت " که مطلب متضمن تعمیم و شمول بر
کلیه افرادی است که در هنگام زیارت این انیسر
مخاطب آند .

و بالاخره " زیرا که خودت یکی هستی از تلامذه
مرفوع سید رفیع الله در جمله . . . و اگر از غیر
اصحاب او هستی " که اشاره بشاگردی جناب سید
کاظم نه از جهت اساس مطلب است چنانکه
بلافاصله ذکر دیگران و غیر اصحاب معظم له شده
بلکه از جهت تفخیم مقام آن بزرگ مرد روحانی است
و موارد مشابه دیگر نیز گرچه صراحت بر آشنائی
دارند بر همین قیاس تواند بود از جمله " تو خود
اول مؤمن را میشناسی که اگر از علمای شیخیه و سیدیه
بل طوایف دیگر مقرر بر فضل و علم او بودند " و آنچه
خود مکرر از مرفوع سید شنیدی بین است که مکرر میفرمود
که نمیخواهید که من بر وجه حق ظاهر گردم " که از جهت
تد اول و تواتر موضوع تواند بود با اینهمه قصد آن نیست
که یکی از این دو احتمال برد دیگری قطعا " اختیار شود
چه که معلومات حاضره ما در این باره نارساست
در موردی مخاطب رساله دلایل سبعة را ملا محمد تقی

هر روی معرفی کرده ام که با قرب احتمال اشتباه
است .
راجع بزمان قطعی صد و راین رساله هیچگونه اشاره
و دلیلی وجود ندارد و اگرچه دلایل سبعة و بیان هر
دو در ماکونازل شده اند از بعضی قرائن چنین بنظر می
رسد که نشرد لائل سبعة تقدم زمانی دارد زیرا سیاق
مطالب و تعالیم در این رساله بر مبنای اصول اسلامی
است ظهور حضرتش ظهور قائم موعود منتظر و قیام
قیامت است و اگرچه ظهور جدید است که بشارتش
در احادیث اسلامی داده شده اما بنظر مردم مکمل
دوره اسلام و مصلح اصول و احکام اسلامی است و از شرع
جدید و استقلال اصول و احکام که منصوص و مصرح کتاب
مستطاب بیان است دلایل سبعة جز با اشاره و کنایه
ذکری نیست این نکات همه یاد آور این حقیقت است
که حضرت نقطه چگونه بحکمت الهی متدرجا
خلق را آماده و مستعد ایام آتیه و ظهور جدید فرموده
بودند ضمنا " از اصطلاحات جدید و حقائق مسائل
روحانی و معانی متشابهات کتب مقدسه که اساس
مطالب بیان است در آن فقط اشارات غیر صریحی
موجود است در ضمن کتاب دلایل سبعة چند مورد
ذکر کتاب بیان شده است که با توجه باینکه اصطلاح
بیان باعتبار کلی بر همه آثار حضرت نقطه اطلاق میشود
انحصار آن بکتاب بیان بطور اخص نخواهد بود مضافا
اینکه بحث در تقدم انتشار دلایل سبعة است نه آنکه
کتاب مستطاب بیان هنوز نازل و تدوین نشده باشد .
رساله دلایل سبعة را از جهت بکتاب مستطاب بیان
بعلت آنکه متضمن قسمت عربی و شرح و تفصیل فارسی
است از لحاظ صورت تدوین و تبیین میتوان تشبیه نمود
و از جهت دیگر بکتاب مبارک ایتقان مشابیهت دارد زیرا
اصول استدلال در این دو اثر منبع احتجاج بآیات
و خصوصیات ظهورات و مظاهر الهی است و در تلاوین

این مقاله بيمضی از آن اشاره خواهد شد .
 اگر این مقدمه که مخاطب این اثر مبارک کلیه نفوس اند
 یعنی این استدلالیه ناظر عموم بوده پذیرفته
 شود نمود ارجام و گویائی از وضع فکری و تنوع ذوقی
 مردم آن عصر با تشنگی اعتقادی مسلمانان خواهد بود
 زیرا در آن از اوج اساس اثبات حقایق دینی بر مبنای
 حجیت کلمه الله و اصالت اراده الهیه تا حده
 عادی دلایل معموله از قبیل مقارنه اسماء و تفال و ظلم
 حروف مذکور آمده تا بمقامیکه مکرر هیکل اطهر نقطه
 اولی بمطالبی از این قبیل که " اینها از برای سکون قلب
 تست و الاحجت چگونه مستدل گردد بتصدیق
 شیعیان خود مثل اینست که شمس در سما مستدل
 شود بشمس در مرات بر حقیقت خود ولی چون غرض
 نجات کل است دلیل را تنزل میدهد لعل یکی
 متذکر شود " اشاره فرموده اند .

دلایل سبعة عربی مشتمل بر خطبه ایست
 و مستثنی در باره حجیت و دلالت آیات
 همان مطالبی که در قسمت فارسی نیز مفصل و مشروح
 ذکر شده است خطبه مذکور در تفرید ذات الهی
 و متضمن اشتقاقات مختلفه از صفت فرد است و مخوبی
 مستفاد توان داشت که مقصود تفرید ذات الهی در
 مظهر ظهور است و تاکید و ابرام در فردانیت او
 بتکرار نزول آیات و اشتقاقات متکرره مکرره و شاید
 تلقین این مطلب اصلی که در ظهور مبارک مقام
 آنحضرت را متفرد از اشباه و منفرد از امثال بشناسند
 و رتبه بابیت مدینه الهیه را حتی همانند مرتبه
 بابین متقدمین نورین نیرین ندانند .

دلایل سبعة مذکور در متن عربی رساله چنین است
 (کلیه دلایل در اصالت و عمومیت و کفایت آیات

است)

۱ - " غیر الله قادر نیست بر انزال آیه ای "

این بیان مبارک که در دلائل سبعة فارسی مذکور تبیین
 و توضیح مطالب اولین قسمت ادله سبعة عربی است
 و در این خصوص چنین اشاره فرموده که چون در دوره
 هزار و بیست و هفتاد سال اسلام احدی باتیمان
 آیه ای که در مقام مقابله با قرآن برآید اقدام نتوانست
 کرد این مطلب از قدرت بشری بیرون است و همین
 نزول آیات و آثار بیانیه مسلمین را کافی است که
 بمظهریت حضرت نقطه یقین کند و نزول آیات بنابه
 تصریح قرآن مجید از غیر مظهر الهی محال است و این
 فضل الهی بوده که ابواب احتجاب را بر بندگان بسته
 است زیرا " شبهه نیست که تو بیغمبر آید بد
 و معجزه غیر از قرآن نبی بینی . . . اگر بر بصیرت شده
 چه فرست ما بین وقتیکه قرآن را دیدی و یقین بعجز
 کل نمودی و متدین شدی بدین رسول الله یا وقتی که
 بیان را نظار نمودی و متیقن نشدی . . . همین قسم
 که آیه ای از بیان دیدی بسمان حجت که متدین
 بدین فرقان شده ای بر تو هست که مومن بان آیات
 شوی " و سپس باین آیه اتمام حجت میفرماید که
 " و هیچ رسولی را خداوند نفرستاده که گنهی از قبیل
 او نشر کند بنفسه حجت باشد و این مخصوص است
 بنقطه بیان که اگر کتابی بشان آیات بیکی از مومنین
 بفرقان نویسد یا غیر آن حجت بنفس کتاب تام و کامل
 میگردد بمشاهده يك آیه از آیات آن " زیرا
 حجت اسلام و حجیت قرآن نیز آیات بوده و حاصل
 اسلام با آن مانوس بوده و تربیت یافته اند .

۲ - " خداوند در فرقان بر حقیقت

رسول الله بغیر آیات استدلال بچیز دیگر نفرموده "
 این بیان در ضمن دلایل فارسی مذکور و متضمن آنست
 که اگر آیات دلیلی در اسلام نبوده و اگر این
 معجزاتی که آن در کتب نقل می کنند هرگاه در نزد
 خداوند شانی از برای آنها نبوده استدلال بر حقیقت

رسول الله بر آنها میفرمود و اگر جانی هم ذکر فرموده
قصده الهی استدلال نبوده " است.

۳ - " اگر آیات قرآنی اعظم از آیات
کل انبیاء نبوده چگونه باین نسخ شده کتب آنها "
که ناظر بر تکامل و تقدم ادیان در ظهورات بعد
و تلویحا " نسخ قرآن بآیات بیان است و در اول -
استدلال دلائل سبعه فارسی مذکور در بیان
باب دوازدهم از واحد چهارم نیز چنین نازل
" . . . مثل امر الله مثل شمس است اگر ما نهایت
طالع شود يك شمس زیاده نیست و کل با وقایع
هستند اینست که در هر ظهور بعدی ظهور الله
اشرف است در حق مظهریشانی که ظاهر است
که کل ظهورات قبل از برای رسول الله ^ص خلق شده
و کل ظهورات و آن ظهورات برای قائم آل محمد ^ص خلق
شده و کل ظهورات و ظهورات آل محمد ^ص از برای
من بظهوره الله خلق شده "

۴ - " نفس فرقان بنفسه کفایت میکند
از کل معجزات دیگر " و این دلیل ناظر بر حجیت
آیات و کفایت کتاب برای اهل فرقان است و باین
آیه نازل در سوره عنکبوت " اولم یکفم اننا نزلنا
الیک الكتاب " استشهاد فرموده اند .
دلیل دوم انحصار دلائل بآیات است ولی این دلیل
ناظر بر کفایت آن شرط لازم منحصر است که
در ردیف دوم مذکور گردیده است .

۵ - " بدلیل عقل باتو تکلم مینمایم
. . . بینگیری که ندیده ای معجزه ای که
ندیده ای اگر لاین شعور شدی چرا شدی و اگر بحجیت
فرقان شدی . . . یا اینکه بمحض حب فطری
نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع شدی که یکی
از علائم اگیر حب و عرفانست که حجت تو متقن
بوده و هست همین قسم که در قبل میگوئی بنفوس

خواه در بیان هم بگویند " خود " تقصیر از دلیل عقل
عقلی در این مقام جاذبه فطری و انجذاب قلبی
و روحانی است که در سرشت انسانی موجود و ناظر
بحدیت " که مولود یولد علی الفطره " یعنی
فطرت شناسائی و عرفان آیات الهی است که
در نهاد بشر بودیعه است و باعث جذب و شوق
افراد میشود همچنانکه ظهورات شاهد این تاثیر
و گشتر است .

۶ - بدعیت آیات در این باره چنین
میفرمایند " تصورنگی که این امری است سهل که
این خلقی است اعجب از خلق سموات و ارض و ما بینهما
نظر کن حروف هجائیه را که کل خلق بآن تکلم مینمایند
خداوند عزوجل او را بشانی از نفس امی ظاهر فرموده
که کل ماعلی الارض از آیتان بمنزل او فطرت عاجز
میگردند و این نیست الا صرف ظهور قدرت و محض
بروز عظمت " که دلیل بر خلق جدید از آیات
تکونیه است و ناظر بر کیفیت حقائق و تعالیه است
که بکیفیت ظاهره نافذه مؤثره آن اشارت فرموده اند .

۷ - بدلیل تقریر " بعد از آن که نفسی نسبت
داد خود را بآن که من از قبل او حجت و اظهار بینیه
نموده و او جل و عز در مقام ابطال او کسیرا ظاهر
نفرمود دلیل است بر آنکه من عند الله بوده است
. . . مثلا " رسول خدا ^ص اثبات نبوت خود
را خواست که بآیات الله فرماید اگر مرد میدانی توهم
در مقام اظهار اظهار آیه کن والا بشنوی دیگر
که او باتو در مقام استدلال نیست . . . آخر
پشیمانی میاورد زیرا که آن حجت میماند و آنکه در مقام
تقابل برآمده بخیر آن حجت چونکه از شان خلق
است و کل از آن عاجز نمیشوند فانی میشود "
در همین مقام حضرت نقطه اولی اشاره میفرمایند
که در دوشبانه روز معاد قرآن آیات از قلم مبارک

نازل میشود و مابین مطلب (در باب دهم از واحد چهارم کتاب مستطاب بیان) و نزول همسوار بیت مناجات در مدت پنج ساعت (باب اول از واحد دوم کتاب بیان) در موارد متعدده از آثار مبارکه اشاره و آنرا دلیل نزول الهامی و فطری آیات بر قلب انورشان مذکور فرموده اند .

سیاق استدلال در رساله دلائل سبعة فارسی با این مطلب آغاز میشود که " خداوند لم یزل بالمتقلل استجلال ذات مقدس خود بوده . . . مقدس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل امثال . . . اجل از آنست که معروف بغیر گردد و از برای خلق او اولی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید بعد از آنچه ممکنست در امکان از عذد خلق رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود " در جریان مطالب رساله دلائل سبعة ذکر مشیه اولیه و حدیث اثبایه استمرار فیض الهی - حجت قاطعه یعنی کتاب الله و آیات مذکور اساس دلیلیت آیات چنانکه اشاره شد بهفت دلیل بیان شده و معجزات اقتراحیه بی ارزش و اعتبار شمرده شده است میزان و حجت را باید حسب جل جلاله تعیین فرماید نه آنکه خلاق بهوای خود بدلیلی متمسک شوند - در دوره فرقان حجت کتاب الله و آیات بوده که کسی در طی ۲۷۰ سال (از تاریخ اظهار امر علنی پیغمبر) اتیان نمیشد و بدینوسیله خداوند قوم را برای ظهور جدید تربیت فرمود و حجت را در ظهور نقطه بیان آیات مقرر فرمود که اعظم حجج و راهین است فضل الهی را که چه قدر کامل بوده برگزیده اهل فرقان که کل ابواب شبهات را خداوند عزوجل بشرفیشتان سد فرموده که در حین مشاهده آیات بدین خود خطور من عند غیر الله ننمایند . . . فضل الهی در حق مومنین بقرآن بغایت کمال بوده که اگر احدی تدبیر رحمت فرقان مینماید

خطور درون ایمان در نزد ظهور ک آیه از آیات بیان نمی نمود الخ " و خداوند آنحضرت را ظاهر فرموده بحجتی که رسول الله را بان ظاهر فرموده که احدی از مومنین بفرقان نتواند شبیه در حقیقت او نماید " و ایمان واقعی شناسائی و اطاعت اوست * چونکه او مرات الله است و در او دیده نمیشود الا الله این است که کل لله میشود اگر خالصا از برای او باشد " و بدانکه کل از برای لقاء الله خلق شده اند و برای لقاء ذات ازلی نیست زیرا که آن ممنوع بوده در حق خلق بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت است " و اطاعت خداوند در این عالم ظاهر نمیشود الا باطاعت مظهر نفس او " و بدانکه اول هر ظهوری دین الله کلمه لاله الا الله بوده و بعد از اثبات این کلمه ذکر ظاهر در ظهور بوده مثل آنکه . . . دریم محمد رسول الله " رسول الله بود و در پیغمبر را هم الی آخر الذی لا ینزل من السماء مشاهده کن . " و دلیل حجت برید اوست " بر عید است که آنچه را که خدا حجت قرار میدهد بر او مستدل شود نه آنچه در بخواه او باشد " و میان معنی قیامت که بظهور جدید بریاست " الغرض یوم قیامت است . . . و کل آیاتی که در قرآن نازل شده در ذکر یوم قیامت بجهت بصیرت مشاهده کن و اهل جنت را در جنت بین که ان عرفان بحق است و اهل نار را در نار که ان احتجاب از حق است " و شرط وصول و ایمان عباد " اول چیزی که میخواهد این مرتبه صحت است . . . مادامی که شمس مشرق است هر کس که اجابت کند مقبول میشود " و ضعف قلبی " نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین و اسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد مقامیکه اول خلق است و مظهر ظهور حق است و آنرا چگونه خود را با اسم بابت قائم آن محمد " آظا هر فرموده و بیان حکام قرآن

در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند
از کتاب جدید و امر جدید " و " هنوز چون نظرت
بکلمات قبل اهل بیت است در احادیث مطابقت
نظر نموده و حال آنکه صاحب حجت آیات سزاوار
نیست مستدل شود با حدیث قبل زیرا که رجوع
صاحبان احادیث بقول او خلق شد " ولی چون
غرض نجات کل است دلیل را تنزل میدهند لغفل
یکی متذکر شود "

در دلایل سبعة وقایع ادوار قبل بعنوان شاهد مثال
بیان شده و از انتظارات ام قبل در دوره حضرت
کلم و روح و بیغمبر اگر تطبیق و تشبیه شده است
و اینکه هر ملتی " در هر دینی که متولد شده به همان
متدین است و عقاید مسوروث بدون تحقیق و تحری
است و اظهاری روح و شهادت " دلیل بر غیر
حجت نمیشود زکریا قصه او را شنیده ای از نبیین
و سید الشهدا از وصیین و حال آنکه هر دو حجت
بودند " و تردید و شك غیر معنی است " اینکه
میگویی ما بین خود و خدا از برای من یقین حاصل نمیشود و
الامون میبودم بد آنکه ما بین خود و خدائی که میگوئی
محض وهم است " و این تصور موهوم در کلیه اسم
قبل موجود و آنان را از شناسائی حقیقت محروم داشته
است و اکنون نیز همانست که مردم را از ایمان
بآنحضرت محروم نموده است " این همان خلقند
که در حق مثل رسول الله ص که لا مثل بوده و همست
گفتند انه لمجنون و اگر میگویند ما آنها نیستیم عمل آنها
دلیل بر کذب قول آنهاست " و گمان نکنی که آنها
ما بین خود و خدا بی دینی مینمودند بلکه این را از دین
خود بی دانستند و الا هیچ نفسی نمیخواهد که ما بین
خود و خدا خلاف حق عمل نماید ولی همین قسم است
که بی بینی و این قدر تعقل نمیکند این شخص عالم
که موسی در دوازده روز و هفتاد سال قبل ادعای

نبوت را که نمود و اظہار میند بعضا نمود طرف مقابل
هم این قدر شعور و ادراک داشت که بگوید من مثل
تو نبینم می آورم چنانچه قرآن بان ناطق است و
جا و اسحر عظیم ولی شعور این شخص عالم که
هفتاد سال است که زحمت در اجتهاد خود کشیده
بقدر درک آن نیست عند الله و عند اولی العلم
و حال آنکه نزد خودش متقی تر از خودش نمیداند ولی
امر بر نفس انسانی این قسم مشتبه میشود که عند الله
مقام آن از اول ادنی تر میشود و خود ملتفت نمیشود
و اینکه میگویم بدلیل ویرمان ذکر نمودم والا اگر بعد
المی باشد کجا این نوع بیان توان نمود کسیکه بر
مسجد خود حکم کند یا چه سزاوار است بین چقدر
زیارت جامعه خوانندند من عرفکم فقد عرف الله و یکی
بهم نرسید که عمل نماید و اگر جزو هوا شد عمل در وقتی
نمردارد که بموقع شود و در وقتی که سید الشهدا ع
طلب آب مینمود سزاوار بود ابلاغ ما بان و الا سالی
گروگرورد رزگرت عزیزه او صرف نمودند تلذذی
است از برای صارفین اگر چه اجزیه ارد بقدر ارتقاء
ذکری که میشود و الا آن نفس مقدس با عطش غروج
فرمود بمسوی حتی لم یزال حال انسان عمل را باید در موقع
خود کند تا آنکه نفع بخشد او را امروز که بوم نصرت
حق است و محض اقبال آیات در شان ایشان
نازل میشود اقبال نمی کنند و نصرت نمیکند ولی بعد
از آنکه دین مرتفع میشود همه من من مینمایند و تمنای
نصرت حق میکنند و شب و روز تضرع می کنند نظر نمود
در صد اسلام که چه قدر رسول خدا اطرب تنصرت
از خلق نمود و بعد از هزار و بیست و هفتاد سال
دید ای ارتفاع اسلام را که تو یکی از زندگان او هستی
عارت میاید در دینیت که طلب تنصرت از دیگری
کنی کسی ملتفت نمیشود بتقواست با چگونه طلب
تنصرت تو کند بین گروگرورد مثل تو در زمانه های مدرسه

افتاده ولی در اول ظهور مظهر حق لا یموت خود دندند
 فرمود اجیبوا المضطرب و کسی نبود که جواب گوید تا
 چگونه نصرت کند و اگر کسی جواب میگفت چگونه مقر
 اوند مثل این مقام میشد حال قد را این ایام را دانسته
 و نصرتی که خرج میروید بموقع خرج نمود و الا من بعد
 کرور گور میبندد که تمنای نصرت میکنند و عمری ندارد و
 به يك دليل از گل این اول بر نفس متصف ثابتست
 میگردد و بد آنکه هرامتی از د و شق بیرون نیستند
 در ظهور حق یا آنکه بعد از تعرف حق و حجت آن
 نمیخواهند که ایمان آورند مثل آنکه خداوند در حق
 آنها فرموده در سوره انعام و ان یروا کلا یتؤمنوا
 بها و در مقام دیگر فرمود و جحد و ابها و استقیمتها ^{تقسیم}
 ظلما و بعضی هستند که بمجرد استماع دلیل
 و برهان ایمان میآورند و یقین می کنند و آنها هستند
 که کینونیات آنها مراتب اسماء حق بوده و ظواهر
 آنها ادلا شمس حقیقت هست در هر ظهور هرامتی
 بدردین خود حول آنها طائفند و آنها اعزند عند الله
 از هر شیئی و بعضی هستند که بعد از استماع دلیل
 و برهان موفق نمیشوند و راجع میگرددند بصف اول پس
 محصر شدید و مرتبه نفی و اثبات اثبات بمجرد
 استماع دلیل و برهان ایمان میآورند و نفی بمجرد استماع
 دلیل و برهان ایمان نمیآورند اول نفسی است که لا اله
 میگوید بلسان کینونیتش اگر چه لا اله میگوید بلسان
 جسدش و ثانی ادلا اثباتند که بمجرد استماع
 آیات که اعظم دلیل است و اکبر برهان است مو قف
 میشوند

در تلاوت این رساله کبیر المعانی مفاهیم و مسائل زیادی
 مورد اشاره و تعلیم قرار گرفته ته احتیاج و نه تقلید
 هیچیک پس ندیده نیست بلکه باید علم و بصیرت
 توأم شود نه والله نه عالم شونه متبع بغیر
 بصیرت که هر دو هالکند در یم قيمة الخ

ایام ظهور را امتیاز مخصوصی بر قد راست " حال
 انسان عمل را باید در موقع خود کند تا آنکه نفع بخشد
 او را امروز که یم نصرت حق است و محض اقبال
 آیات در شان ایشان نازل میشود اقبال نمیکنند و نصرت
 نمیکنند ولی بعد از آنکه دین مرتفع شود همه منم منم
 می نمایند . . . نظر نموده در صد را سلام چقدر
 رسول خدا اطلب نصرت از خلق نمود معانی
 حقیقی نعم و وجیم عرفان و احتجاب است
 " اهل جنت را در جنت . . . عرفان بحق . . .
 و اهل نار را در نار که آن احتیجاب از حق است "
 و میان معنی شیطان که هوای نفس و فهم و عرفان
 تصویری بغیر ما اراده الله است " در ذکر شیطان
 که شنیده ای که ظل نفی در مقابل ظل اثبات باشد
 . . . که چگونه خواست الحقا امر خدا نماید و
 حال آنکه از برای خدا عابد و ساجد بود و لکن من حیث
 یحب لا من حیث یحبه الله " و ذکر اساس دین
 " بد آنکه اول دین معرفه الله است و کمال معرفت
 توحید است و کمال توحید نفی صفاتست از ساحت
 عز قدس او و علو مجد او بد آنکه معرفه الله در این عالم
 ظاهرا نمیگردد و الا بمعرفت مظهر حقیقت و توحید
 علت جهاد در اسلام " خداوند امر فرمود و رسول
 خود را به جهاد که بجبر و قهر آنهاست که ایمان نمیآورند
 داخل در دین کنند که این فضلی است من الله
 در حق نفی که بجبر و قهر حق داخل در جنت شود
 و راهمیت و قدرت اثر ایمان حقیقی دیا بیسان
 بمعنی " قل الله یکی گشتی " و کفایة الله
 را موهم تصور ننموده که آن ایمان توست در هر
 ظهوری بمظهر آن ظهور که آن ایمان تو را کفایت میکند
 از کل ماعلی الارض و کل ماعلی الارض تو را کفایت نمیکند
 از آن ایمان " و معنی حقیقی فرج بلکه فرج اینست
 که خداوند بمعوت فرماید نفسی را به حجتی که کل

از او عاجز گردند" وگرنه فرج فلیحه ظاهره نیست و مقصود از طلوع از مغرب " مراد طلوع شمس حقیقت است از محل غروب خود . . . مراد نه این طور است که از ظاهراً فهمیده میشود چنانچه متدققین از علمای سابقین هم اشاره باین نموده چنانچه مرفوع شیخ احمد ابن شیخ زین الدین رفع الله درجه اشاره بآن نموده در رساله ای که نوشته و سائر غرائب رجعت راهم مثل این تصور نموده " در خصوص احادیث مخالف نیز سه نکته است - میزان صحت قبول حجت و مظهر الهی است با ستناد حدیث " نتكلم بكلام ویزید منه احدی و سبعین وجهاً " و توجه به " لا یعلم تاویلہ الا الله والراغبین فی العلم " - کلیه احادیث اصیل و قطعی الصدور نیست و در مورد تعارض با کتاب الله بدو ارزش است - بداهه مواره بوده است (رجوع بیاب سوم از واحد چهارم بیان) قسمتی از دلائل سبعة که در بیان حدیث کبیر است متضمن تطبیق با ایام حیات مبارک و قسمتی از آن نبوا و اخبار آتیه است و سنوات ظهور را با درجات ظهور حقیقت مورد سؤال در حدیث کبیر که بشارت بوقایع ایام ظهور است تطبیق فرموده اند سنه پنجم را با بیان " نوراً شرقاً من صبح الازل فیلوح علی هیاكل التوحید انواره " تطبیق نموده اند و سنه پنجم ظهور مطابق سنه ۲۶۴ است که هیكل مبارک در تبریز رسماً بمومنین بوسیله جناب عظیم و همچنین در مجلس ولیعهد اظهار مظهریت و قائمیت فرمودند و صد و دلائل سبعة قبل از این وقایع و در ایام ماکو بوده است در حالیکه مجلس تبریز و اظهار قائمیت پس از آن دوره ماکو بوده است و متعاقباً در باره اهمیت آن ایام در دلائل سبعة چنین نبوتی مرقوم و مسطور " و نور مشرق

از صبح ازل را خواهی دید اگر خود هازب نگردی و مضطرب نشوی که همچنانکه تاریخ گواه است در آن زمان بعضی از نفوس ضعیفه مضطرب شده و متزلزل شدند و علیهذا مقصود از نور مشرق از صبح ازل رتبه حقیقی مظهریت کامله و رسالت مستقله آنحضرت است که بنزول کتاب مستطاب بیسان اظهار فرمودند . . . تا اینکه در مرتبه خامس که می رسی ذکر نور میکند که آن سید الشهدا (ع) است زیرا که نور مقامی است مثل مصباح که خود را میوزاند از برای استضاء است دیگران زیرا که در نور هیچ جهت امنیت باقی نمی ماند چنانچه اگر زنده هستی خواهد دید انوار این ظهور را که خود بنفسه از انبساط نفس خود میگذرد از برای اقامه توحید خداوند و او امر و نواهی آن که دال بر عظمت ظهور و فتای در اراده الهی و بالاخره متضمن اشاره لطیفی بشهادت آنحضرت است و چنانکه از آثار دیگر حضرت نقطه نیز مستفاد میشود در بسیاری موارد وجود مبارک شخصیت حضرت سید الشهدا علیه بهاء الله و سلامه را بحضرتشان تشبیه و تمثیل فرموده اند . مطلب دیگر که مربوط بسال اول ظهور و منطبق بر حدیث کبیر است در آنجا که میفرماید " کشف سیحات الجلال من غیر اشاره " متضمن این اشاره نیز تواند بود که امر حضرت نقطه بگمان اسم در اول ظهور باین مفهوم بوده که مقام و رتبه حقیقی یعنی مظهریت حضرتش رسماً اعلام نشود تا هر کسی به مقتضای فهم خود در ظل اسم بابت بدرك حقیقت نائل شود متدرجاً دوره تکمیل یابد تا در آن هنگام حقیقت ظهور بطور کامل برای عموم ابراز شود و گرنه انتظارات صریح خواص شاگردان جناب سید کاظم و اشارات صریح ولی غیر مستقیم حضرت نقطه در

در احسن القصص و دیگر آثار مبارکه قطعاً "مؤید این نظر است که برگزیدگان حروف حی از عمارت استقامت مقام و دعوی آن حضرت را کمالاً دریافتند این بیان مبارک در دلائل سبعة مؤید موضوع است "ولی چونکه غرض نجات کلی است دلائل را تنزیل میدهد لعل یکی متذکر شود . . . و چون حد این خلق را امید انستیم از اینجهت امر بکنمان اسم نموده بودم این عمارت خلقند که در حق مثل رسول الله آکه لا مثل بوده و هست گفتند انه لمجنون و اگر میگویند ما آنها نیستیم عمل آنها دلیل بر کذب قول آنهاست "

ذکر من یظهره الله موعود اعظم بیان مکرر در رساله دلائل سبعة وارد از جمله قسمت عربی و در خطبه " قسمت فارسی و در مبحث وحدت حقیقت انبیاء امتحان اهل بیان در ظهور من یظهره الله اشاره بعلم کلشی در نفس واحد که بعداً "در لوح حروف (کتاب های اول و احد بیان از قلم مبارک در ایام چهارم صاد رگردد و بعضی موارد دیگر که عموماً "متضمن تشبیه ایام من یظهره الله به دوره ظهور بیان و ذکر امتحانات و افتتانات مشابهی است که میان این را خواجد بود حضرت نقطه در رساله دلائل از شیخ وسید اعلی الله مقامها و شاگردان آنها تجلیل فرموده اند و مکرر بشارات و اشارات معزی الیهما را مذکور فرموده از جمله " و آنچه خود مکرراً مرفوع سید شنیدی بین است که مکرر میفرمود که نمیخواهید که من بروم و حق ظاهر گردد و کلماتی هم که در سفر آخر از ایشان ظاهر شده " در حق مومنین متقدمین این بیانات از قلم مبارک صادر " و حال آنکه اصحاب این ظهور را خداوند از اولوالباب از خلق قرار داده که احدی این راه نتواند گفت (مقصود آیه انعمون كما آمن السفها نازل در قرآن از قول معرضین در باره مومنین است -

این استدلال را در کتاب مستطاب ایقان نیز مذکور فرموده اند) و اگر بگویند آنوقت مکاره حس خود نموده " و ذکر " اول مومن " (جناب ملا حسین باب الباب) و " صاحب اسمی که اسم آن مطابق با مظهر اسم رشت " (جناب حاجت زنجانی) و الاخره ذکر " اسم الله فرد متفرد و حید متوحد " (جناب وحید کشفی) را فرموده اند و پس از استشهاد ببعض اخبار و بشارات تاریخی ذکر مطلبی باین شرح میفرمایند " چنانچه خواهی بود و مشاهده عجائب دیگر را خواهی نمود که خداوند نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت این ظهور که آنها بفطرت تکم نمایند بلا آنکه تعلیم گرفته باشد " که با احتمال قوی اشاره بقیام و قیادت حضرت قدوس است و متضمن تائید مقام مظهریت و ماموریت آن نقطه اخیری است و گزارش تاریخ نیز مؤید آنست که در همان ایام حضرت نقطه جناب باب الباب را بکشف حقیقت بنهان در زمان بشارت فرموده اند و جناب ملا حسین مقام حقیقی حضرت قدوس را شناخته

است .
 پس از کلیات استدلال اصولی که مبتنی بر حجیت آیات و مقایسه و تطبیق بیان تشبیه ظهورات سابقه با این ظهوریدیع است و متضمن نصایح و دلالات مخصوصاً " با اهل بیان و دیگران میباشد که حق را بقیاس حق تحری کنند و شناسند برای سکون قلب و اطمینان مخاطب بعضی از احادیث و اخبار اسلامی را مذکور داشته اند که چون غالباً در کتب استدلالیه امری بآن استشهد و اشاره شده از ذکر آنها خود داری میشود بشارات نورین نیرین یعنی شیخ احمد احسانی وسید رشتی نیز مذکور و اشارات و استخراجات بعضی از نفوس سابقین و معاصرین نیز ذکر گردیده است .

- از جمله میتوان کلمات و اشعار حضرت
 امیرالمومنین - حدیث لیس فاطمه -
 حدیث آذربایجان - حدیث ابالبیسط -
 حدیث مفصل - حدیث کمیل رانام برد .
 درخاتمہ مجدد کیفیت آیات الہی کہ مبین
 خصوصیات این میزان قوم است و دلایل سبعہ
 بر آن استوار بطور خلاصہ مذکور میشود .
- ۱ - عجز خلق از اظهار آیات
 ۲ - انحصار دلیل آیات در قرآن
 ۳ - تقدم آیات بدیعہ بر آیات سابقہ
 ۴ - کفایت آیات از دیگر دلایل
 ۵ - جاذبہ فطری آیات الہی در عقول انسانی
 ۶ - بدعیت و نفوذ آیات
 ۷ - بقا و ثبات آیات الہی

ماخذ :

- ۱ - رسالہ دلائل سبعہ
 ۲ - کتاب مستطاب بیان
 ۳ - کتاب مستطاب ایقان
 ۴ - مطالع الانسوار
 ۵ - ظہور الحقیق
 ۶ - دلائل سبعہ عربیہ (مقالہ بقلم جناب دکتر اودی)

آہنگ بدیع سال ۱۸ (۲۰ بدیع) شماره ۱۰ - صفحه ۳۶۴

باعرض معذرت از خوانندگان عزیز خواهشمند است
 بامراجعه بہ مقالہ " میسرات عظمی " مندرج در شماره
 ۷ و ۸ سال ۲۴ تصحیح زیر را بعمل آورند :

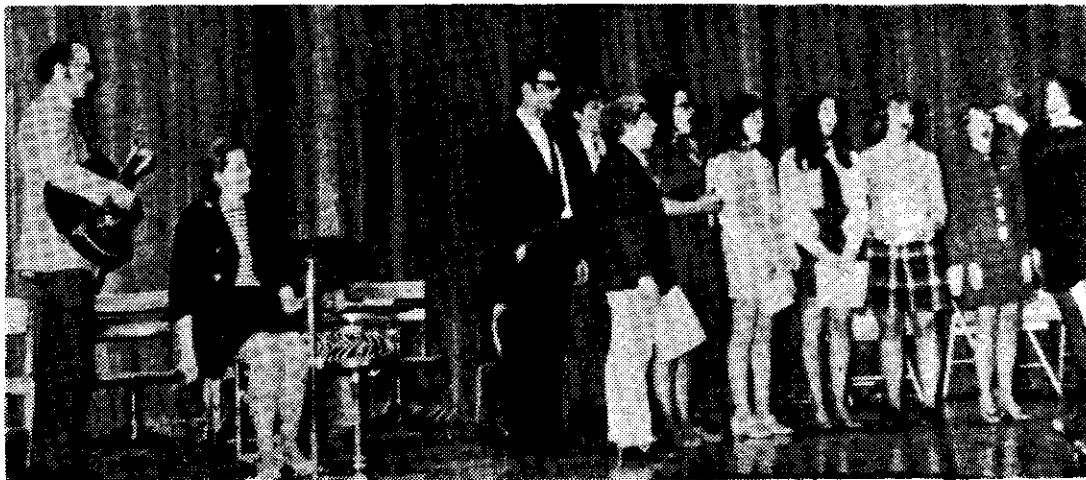
صفحة	سطر	غلیط	صحیح
۱۸۶	۲۴	جہاد	جہارا

اخبار محمور



۱- اجتماع مهاجرین و سہائیان گواتمالا ستین در حضور جناب دیوید روہمہ عضویت الحد ل اعظم

۲- دستہ آواز جمعی مشرق الاذکار و ہلمت بہ ہمراہی خانم و آقای آکسن حین اجرای برنامه
در کنفرانس ملی تربیتی امریکہ



جامعه بهائی باخانگ



کامرون

در مراسمی که به مناسبت روز تولد حضرت
بهاء الله در ابونگ میانگ برپا شده بود
عده ای از اعضاء دیگر نقاط نیز شرکت داشتند



اعضای محفل روحانی محلی
تانگانگ حین تقدیم خطبۀ القدر
شهر خود به امر



مصاحبه با آقای دکتر امیرالمصباح و دکتر سیرز

ع. صادقیان

در يك بعد از ظهر خلوت و آرام طبق فرار قبلی با اتفاق د و نفر
از همکاران آهنگ بدیع به ملاقات جناب ویلیام سیرز رفتیم
جلوی اطاقش منتظر ما بود و ما لبخندی ما را استقبال کرد و درون خواند .
او را یکبار در کنفرانس لندن دیده بودم در يك جلسه
عمومی در "آلبرت هال" که عده گیزی غیر بهائی و هزاران نفر از
احبای شرق و غرب شرکت داشتند . نطقی گرم و گیرا ایراد کرد . چنان
با حرکات سر و دست مطالب خود را بیان میکرد و چنان با حرارت
و قاطعیت حرف میزد که حاضران را وادار میکرد با تمام وجود به
سخنانش گوش دهند . باری با خاطره آن دیدار در لندن
امروز در اطاقی خنک و نیمه تاریک و دوريك میز کوچک با این مفسر
و گوینده شهیر تلویزیون که در عالم امر هم دارای مقام والای (ایادی
امرالله) است به گفتگو نشستیم و اینست حاصل آن گفتگو :

* * *

ابتدا از زندگی خصوصیش جويا شدیم . کجا متولد شده
و تحصیل کرده کی ازدواج کرده و کجایه امریک و مومن شده است .
"ویلیام سیرز" در سال ۱۹۱۱ در (مینسوتا) امریکاد خانواده ای
ایرلندی الاصل بعد از سه دختر خانواده متولد شده . از شش سالگی
نویسندگی را شروع کرد و گاهی نیز شعری سرود . کم کم بر حسب ذوقی
که داشت نوشته های طنز آمیزی نوشت که در روزنامه ها و مجلات
چاپ میشد .

کار جدی نویسندگی خود را ابتدا از زاد یووسیس تلویزیون
آغاز کرد و سی سال مفسر و گوینده و اجرا کننده برنامه های رادیو تلویزیونی
بود . مخصوصاً "تفسیرهای جالب و برنامه های تفریحی طنز آمیزش
که از فرستنده معروف تلویزیون C . B . S بخش میشد
در میان طبقات مختلف مردم امریک محبوبیت خاصی پیدا کرده بسود .

نمایشنامه های رادیو تلویزیونی را خود بی نوشت کارگردانی میکرد و غالباً نقش عمده آنها برانسیز
بعهد می گرفت.

پدرش که یکسال قبل از او به امر مبارک مومن شد در آن هنگام با مشورت و همکاری حرم
مبارک در صد بودند بنحوی (وليام) جوان را به طرف امر عدایت و جلب کنند. در همین
موقع بود که باتفاق روحیه خانم در يك دوره مدرسه تابستانه شرکت کرد و کم کم نظرش بسوی
امر جلب شد. پدرش به او گفت اگر بخواند یا یکسال او را به دانشگاه میفرستد یا يك سفر
به ارض اقدس. (وليام) با اینکه در آن زمان هنوز مومن نشده بود طریق دوم را انتخاب
کرد. در آن زمان جنگ تازه تمام شده و احبای امریکا در اجرای نقشه های داخلی و خارجی
وظایف سنگینی را بعهد گرفته بودند و چون پدرش از حضرت ولی امرالله اجازه خواست
که بسر راه حضور مبارک بفرستد هيكل اطهر فرمودند حال وقت این کار نیست و مهتر است
خرج این سفر را برای اتمام تزیینات مشرق الاذکار امریکا که جز نقشه بود تقدیم کند پدر چنین
کرد و بدین ترتیب (وليام) قبل از اینکه به امر مومن شود من غیر مستقیم تقدیم تبرع کرد
"وليام سیرز" در همین اوقات به کتب امری دست یافت مخصوصاً "تاریخ
نبیل که توسط حضرت ولی امرالله بانگلیسی ترجمه شده بود نظرش را جلب کرد یکشب
خواندن آنرا شروع و تا ساعت يك بعد از نصف شب مطالعه را ادامه داد و سپس بخواب
رفت. در خواب حضرت عبدالبهارا مشاهده کرد که باقامت رسا و محاسن سفید و لباس
بلند معروفشان گوئی در میان هوا راه می رفتند و محلی رسیدند که چراغهای چشمک میزد
در این هنگام به جناب سیرز اشاره کرده میفرمایند: "این همان محل است"
و او از خواب بیداری شود.

در سال ۱۹۳۹ با همسر جوانش در (مینسوتا) تسکونت داشتند حضرت ولی
امرالله به احبای امریکا تلگراف کرده بودند که باید (نه نفس مقدس) برای فتح نه ایالت
امریکا قیام کنند. و لیام با اینکه هنوز مومن نبود فقط خانمش ایمان داشت آرزو می کرد
کاش اونیزیکی از همان نفوس مقدسه باشد و الاخره در همان سال باتفاق خانمش بس
"سالت لیک سیتی" که یکی از ایالات غیر مفتوحه و مورد نظر هيكل اطهر بود مهاجرت کرد.
جناب سیرز قبلاً "آن شهر را ندیده بودند ولی وقتی به آنجا رسید با ملاحظه وضع جغرافیائی
و شکل شهر تشخیص داد که این همان جایی است که حضرت مولی الوری در خواب اشساره
فرموده بسودند. آن ایام مصادف با شهرالعله بود و جناب سیرز ۹ روز همراه همسر
خود صائم شد و وارد یگر شروع به مطالعه تاریخ نبیل کرد و بطور خلاصه سه بار این اثر نفیس
را مطالعه نمود و تحت تاثیر وقایع عصر رسولی و جانبازی های اصحاب اولیه شیفته و فریفته
دیانت بایی و قهرمانان آن دوران چون باب الباب و قدوس و وحید و حجت و طاهره و غیره شد

و علاقه خود را با همسرش در میان گذاشت . خانمش به محفل امریکا نوشت در این محفل مشکلی برای من پیش آمده است و آن اینکه بجای یک نفر (بهائی) یک نفر (بابسی) پیدا کرده ایم . . . البته جناب سیرزس از تاریخ نیبیل سائر آثار مبارکه را که توسط حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه شده مطالعه کرد و با سه دست آوردن اطلاعات وسیع درباره امر مبارک در سال ۱۴۰۱ رسماً "ایمان خود را با مرالله اعلام نمود و خدمت مشغول شد . بسیاری جناب سیرزس سالها در امریکا در سمت های مختلف بخدمت مشغول بود تا اینکه در سال ۱۹۵۴ برای اولین بار بحضور مبارک رسید و هیگل اطهره ایشان اظهار مرحمت فرمودند و سپس به آفریقا هجرت کرد همان سال از طرف هیگل اطهره عضویت هیئت معاونت در آفریقا (معاون جناب بنائی) انتخاب شد و با شور و حرارت فراوان در نواحی مختلفه آن قاره وسیعه به سیروسفر پرداخت . در اکتبر ۱۹۵۷ یکماه قبل از صعود حضرت ولی عزیز امرالله همراه با آخرین دسته به مقام شامخ ایادی امرالله برگزیده شد از آن پس تا کنون دائماً در شرق و غرب عالم به سیروسفر مشغول است . جناب سیرزس آرای د و بحر میباشند که هر دو وارد واج کرده یکی بسه آفریقا و دیگری به امریکا مهاجرت کرده اند .

* * *

وقتی انسان بایک نویسنده معروف صحبت میکند ، خواه و ناخواه مسائلی درباره نویسنده گی به ذهنش خطوری کند برای منم در ملاقات با جناب سیرزس چند سؤال مربوط بسه نویسنده گی پیش آمد که آنها را به شکل ذیل مطرح کردم :

— لطفاً مختصری درباره تالیفات خود برای ما بگوئید ؟

1- Release The Sun

— کتابهای من عبارتند از : (تاریخ مختصر امر)

2 - Thief in the Night

3 - The Wine of Astonishment

(که هر دو کتاب اخیر حاوی مسائل استدلالی و منقولات از کتب مقدسه درباره اثبات امر مبارک

، بیجاوی حکایات کوچک طنز آمیز میباشد)

4 - God loves Laughter

5-Prisoner and the King

مشمول بر مطالبی درباره حضرت بهاء الله و ناصرالدین شاه

(این کتاب قریباً منتشر خواهد شد)

هم چنین چندین نمایشنامه رادیویی و تلویزیونی و نمایشنامه برای صحنه تئاتر و سناریوی فیلم

(نمایشنامه های جناب سیرزس تاکنون دو جایزه برده است)

آنها که " ویلیام سیرز " رادیده و بای صحبت او نشسته و کفرانسهایی او گوش داده اند



ویلیام سیرز در یکی از کنفرانسهای خود در طهران



بخوبی میدانند ویلیام سیرزنه فقط يك نویسنده بلکه يك هنرپیشه ؛ ناطق . گویند . و خلاصه
يك هنرمند به تمام معنی است .

از ایشان سؤال کردم : علاوه بر کتب فوق الذکر چه کتبی در دست تحریر دارند ؟
در جواب گفتند من هر کجا باشم معمولا "صبح ها را بنویشتن کتب و مکاتبه باد و ستان در سراسر
جهان می گذرانم و عصرها را در محافل و مجالس و کنفرانسها به حضور و ستان الهی می رسم . چند
کتاب را با هم شروع می کنم و متدریجاً تکمیل کردن آنها می بردازم و آنها را برای چاپ حاضر

مینمایم . در حال حاضر جلد سوم *Release the Sun*
که اختصاص به دوره حضرت مولی الوری دارد و کتابی درباره (لواگسیونگس) هم چنین کتابی
تحت عنوان (سه قلعه) که مقصود (قلعه طبرسی - زنجان - نی ریز) باشد در دست
تحریر دارم که کتاب آخر مقایسه ای از روحیه جوانان عصر رنسانس و جوانان ای آن بارو حیه
عصیانگری هدف نسل جوان امروز در عین حال کتابی حاوی مطالب طنز آمیز در دست نوشتن
دارم .

با اظهار امیدواری از اینکه بزودی نمونه چاپ شده این تالیفات را به بینم . سؤال
دیگری را عنوان می کنم ، باز هم در زمینه نویسندگی :

می پرسم : شما که نویسنده و مقول معروف (اهل فن) هستید و طبعاً "کلیه تالیفات و
ترجمه های انگلیسی حضرت ولی امر الله را مطالعه کرده اید نظر خود را صرف نظر از جنبه ایمانی
و اعتقادی فقط از نظر سبک درباره آثار ایشان اعم از نوشته یا ترجمه بیان نمائید .

جواب میدهند : "اولاً من خود را صالح برای اظهار نظر درباره سبک آثار ایشان نمیدانم
و اگر چیزی بگویم مثل اظهار نظر مورد باره آفتاب است ولی بعنوان يك نویسنده و خواننده
انگلیسی زبان میگویم که سبک ادبی حضرت ولی امر الله در انگلیسی هم مشکل و در سطح عالی
و فصیح است (بیادم افتاد یکی از نویسندگان این نوع سبک را سبک فاخر نامیده بود)
نوشته های هیگل اظهار برای خواننده انگلیسی زبان بد و "مشکل بنظر میرسد (درست
مانند خواننده فارسی زبان در مقابل آثار فارسی ایشان) ولی پس از اینکه خواننده مداومت
نماید و با سبک آثار ایشان آشنا شود می بیند که سبکی بسیار زیبا و دلنشین و در نوع خود شاهکاری
در زبان انگلیسی است . مثالی برای شما بزنم : شما فارسی زبان ها آنرا خوب می فهمید . شما
در فارسی تصنیف های را دیو خوانندگان کوچه و بازار دارند که از نوع شعر هستند و اشعار
بلند پایه و عرفانی و فصیح سعدی و حافظ و مولوی را هم دارند با اینکه این هر دو نوع شعرند ولی
این کجا و آن کجا . . .

وقتی ترجمه های کتابهای ایشان ، لوح این ذائب و سایر ترجمه های هیگل مبارک را می خوانیم
می بینیم ایشان فقط آنها را ترجمه نکردند بلکه برای خوانندگان غربی تفسیر هم کرده اند

و این کارها است که فقط ایشان می توانستند انجام دهند نه دیگری . . .

بی پرس : بنظر شما که يك نویسنده بهائی هستند مولفین امر در نوشته خود باید چه مسائلی را مطرح کنند و چه نحو؟

جواب بی دهند : من نمی خواهم دستور العمل برای نویسندگان بهائی صادر کنم هر نویسنده ای خودش بهتر می داند چه باید بنویسد ولی فقط بی گویم نویسندگی که از تعالیم بهائی متأثر شده باشد مسلماً " وجودش ، روحش ، و بالنتیجه قلمش لبریز از تعالیم اینست امر عظیم است و مسلم است که تراوشات قلبی چنین شخصی متناسب با درون منور و وجدان تابناک اوست .

در باره سبک نویسندگی . هر کس برای خود رویه ای دارد من سبک ساده و مقبول معروف (عوام فهم) را انتخاب کرده و مینویسم و اینرا بحضور مبارک عرض کردم مورد تحسین و تصویبشان قرار گرفت .

از ایشان بی پرس : ماد ر آثار بهائی نمایشنامه هایی که از مواضع امری الهام گرفته باشد کم داریم . آیا فکری کنید در آینده تاریخ امر منبع بسیار غنی برای این کار باشد ؟

جواب میدهند : امر هنوز مراحل تکوینی خود را طی می کند ، بفرموده مبارک ^{می} ^{هند} در عصر تکوین هستیم مسلماً در آینده نویسندگی های چیره دستی از شرق و غرب عالم پیدا خواهد

شد که با الهام از وقایع مهیجه تاریخ امر مخصوصاً " تاریخ نبیل و قهرمانان جاوید آن عصر رسولی نمایشنامه هایی خواهند نوشت که هر يك شاهکاری محسوب شود . چنانکه گفتم خود من کتابی تحت عنوان (سه قلعه) در دست تالیف دارم که از تاریخ نبیل الهام می گیرد . در حال حاضر در جزیره (مورس) يك گلوب بهائی وجود دارد که نمایشنامه مسمی می دهند و گویا این گلوب جایزه ای هم برای نمایشنامه نویسی تعیین کرده است .

از موضوع نویسندگی میگردیم و بی پرس آیا شما قبل از اینکه بایران سفر کنید چه تصویری از ایران در ذهن خود داشتید و سر از سفر ایران را چگونه یافتید ؟

جواب میدهند : من قبلاً " از طریق (گاد یا س — زای) و (تاریخ نبیل) با ایران آشنا شده ام من اصولاً " شهرهای بزرگ مثل نیویورک لندن . پاریس و طهران را دوست ندارم ولی در سفرهایی که به نقاط مختلفه ایران کرده ام همه جا با محبت و خونگرمی احبای ایران که خاص ایشان است مواجه شدم . با مشاهده ترقیات این مرزوم و اینهمه شور و احساس امیدوارم ایران به مصداق بیان مبارک آبادترین ممالک جهان و مطمئن نظر جهانیان گردد .

از ایشان پرسیدم : نظر شما درباره سهم ایران در اهداف داخلی و خارجی نقشه چیست ؟

جواب دادند : درباره اهداف خارجه بحمد الله قسمت اعظم آنها انجام شده

یقین است در سالهای باقیمانده نقشه تکمیل خواهد شد . درباره اهداف داخلی ایران متأسفانه وضع رضایت بخشی ندارد و سفر منم بهمین علت است و طی سه سال آینده قسمت اعظم اهداف داخله که باقیمانده است باید انجام شود . برای این کار امکانات فراوان است و امر غیر ممکن وجود ندارد و باید حرکت و قیام میتوان آنرا انجام داد . اندازه اکنون تمام عالم بهائی ناظر احبای ایرانند و هنوز سایر احبایند اند احبای ایران این ارزش و وصول بیهوده اهداف خود عقب هستند ولی تجربه های گذشته نشان داده است که احبای ایران و آمریکا همیشه در لحظات آخر قیام کرده و وظایف عقب افتاده خود را سریعاً انجام داده اند .

حضرت ولی امرالله فرموده اند اگر این حرکتی که جوامع بهائی امریکا و ایران در آخر نقشه های کنند در اول نقشه ها میکردند وضع غیر از این بود . این نکته مسلم است که بدون فداکاری احبای طهران وصول به اهداف داخله ممکن نیست و این بار سنگینی بردوش آنان است .

در میان از ایشان پرسیدم آیا بیای برای احبای ایران دارید؟
ضمن اینکه وعده نوشتن مقاله ای برای آهنگ بدیع بعد از مسافرت خود به تقساط داخله ایران دادند گفتند .

از قول من به عموم احبای ایران مخصوصاً "دوستان طهران بگوئید .

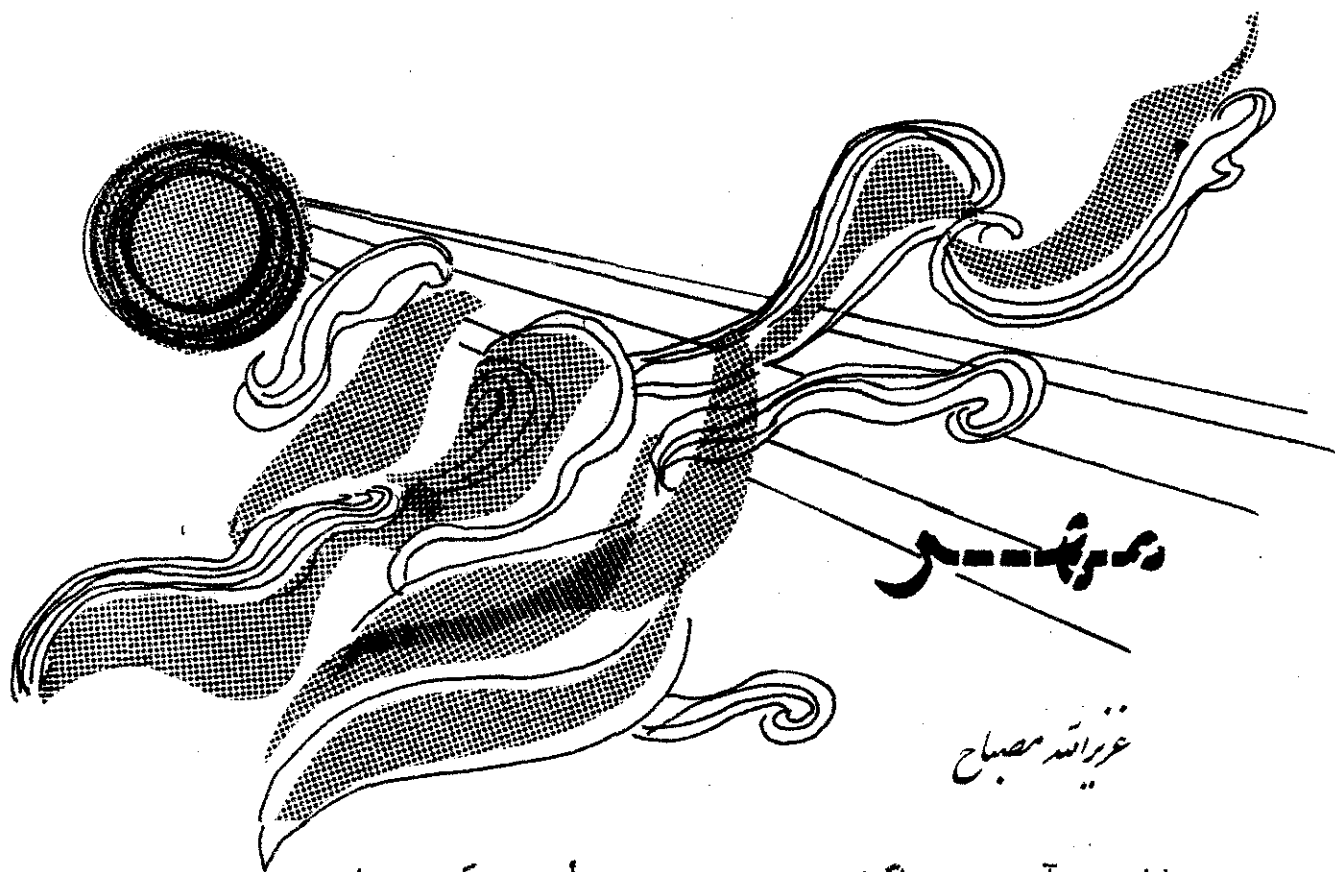
" در حال حاضر وضع نقشه داخله در خطر و وقت فوق العاده کم است احباء باید حتی یک دقیقه را از دست ندهند و چون شیرازیان بهر جانب حمله ور شوند "

دو ساعت از گفتگوی دلپذیر با این نو یسنده هنرمند بهائی و ایادی امریانی میگذشت فرصت کوتاه بود و درنگ گناه

باید پیامش را به یاران ابلاغ میکردیم و کلامش را زینت بخش اوراق . خدا حافظ

آقای سیرز . خدا حافظ خادم بر ششور امرالله .

باتفاق دوستان با ایشان خدا حافظی می کنیم و در انتظار مقاله ایشان هستیم .



مهرتوس

عزرائله مصباح

ماضی جز سرکوی توند ارد دل مسن
 تا سوی گعبه * مقصود ببرد حمل مسن
 غیر مهر رخ خود ذره ای از حاصل مسن
 ورنه از بحث وجدل حل نشود مشکل من
 جز به سود ای جنون خاطر لای عقل مسن
 تا که شد خاک کف پای تو سر منزل مسن
 چون ولای تیمود گشتی وهم ساحل مسن
 هم مگر لطف عمیم تو شود شامل مسن
 زندگی بخشد و منت بنهد قاتل مسن
 صبحگاه تبسی یافته در محفل مسن

از ازل مهر تو آمیخته شد با گیل من
 ناخه * عشق در این مرحله میباید و بس
 برق بر خرم هستی زن و سانی مگذار
 سینه ای ده که در او نقش معانی خوا
 بارها بند همی دادم و الفت نگرفت
 رشک بر منزلتم اهل سماوات بر نند
 نیست اندیشه اگر بحر بلا شد سواج
 حاصلی نیست مراجزگه از گشت و ^{خود}
 کاشکی خون مرا ریزد و بر عظم ریم
 جان بی فروز که ازوادی ایمن مصباح

میتقات رب

نوشته: ابوالفضائل (۱)

ترجمه: علاء الدین قدس جوهرچی

فرماید که کافل حیات و عزت و مانع نابودی و ذلت آنان باشد. باری چون آن حضرت به بالای کوه رفت و از قوم خویش دوری اختیار کرد و مدت مفارقتش چهل شبانه روز بطول انجامید خاندان اسرائیل در رفته امتحان افتاد و به پت پرستی گرائید. بقیه داستان همان است که در کتب تاریخ آمده و نیازی به بسط کلام در این مقال نیست.

اما آنچه خواسته باشی از تفسیر باطنی و تأویل واقعی این آیه آگاه شوی بدان که مراد از "لیل" چنانکه بارها از نگارنده شنیده ای همانا ایام غیبت شخص حقیقت است و "یوم" مطابق تورات یکسال شماری رود. باری هنگامی که حضرت موسی از دیار مصر

از تفسیر آیه "شریفه در رسوره" الاعرابی سؤال نموده بودی که بی فرماید:

"وواعدنا موسی ثلثین لیله و اتمعنا هابعشر فم میتقات ربه اربعین لیله (۲). یعنی - موسی را برای سی شب وعده دادیم و ماده شب دیگر آنرا تکمیل کردیم و بدینگونه چهل شب میتقات پروردگارش کامل شد."

ای دوست. بدان که تفسیر این آیه بصورت ظاهر آشکار است. بدین معنی هنگامی که حضرت موسی قوم اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد و آنان را در صحرای سینا سکنی داد در حالی که همچنان به آئین صائبه قدیم مؤمن بودند به ایشان وعده فرمود که سی شب به بالای کوه رفقه تا از پروردگار بزرگ درخواست نماید شریعتی عطا

(۱) - نقل از مجموعه رسائل حضرت ابی الفضائل صفحه ۹۶ - ۱۰۴

(۲) - آیه ۱۳۸

دورش و از فرعون و قوم او فرار اختیار نمود و سرزمین مدیان رهسپار گردید سی سال از عمرش می گذشت . از آن پس ده سال نیز در آنجا به شبانی گوسفندان شعیب پیغمبر (۱) اشتغال ورزید . او در این مدت که از ظلم فرعون و اوهام دیانت صابانه . بسان لیالی مظلومه بود به تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و تطهیر قلب خود پرداخت و در گوشه خلوت و انزوا با پروردگار خویش به راز و نیاز مشغول گردید . پس از آنکه خلقش پاک شد و خلقش به انجام رسید خدای بزرگ او را به پیامبری برگزید و برای راهنمایی و هدایت قوم اسرائیل و رهائی و نجاتشان از گرداب ننگین بختی مأمور گردانید .

بنابر این مراد از "چهل شب" همان چهل سال اقامت حضرت موسی در دیار مصر و سرزمین مدیان است و عبارت "واعذنا" (وعده دادیم) با این تعبیر و تفسیر ما منافاتی ندارد . بدین معنی که ظاهر آن حاکی است از اینکه سرور پروردگار بزرگ پیش از برانگیختن موسی با او تکلم فرموده است و مانند این کلمات که حاکی از وحی و الهام بقلب آدمیان حتی به جانوران است بسیار است چنانکه می فرماید : و اوحی ربك الى النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا " (۲) یعنی پس پروردگار تو به زنبور وحی فرستاد که از کوهها برای لانه خود استفاده کند .

پس خداوند بزرگ می فرماید : و قال موسی لایخیه هرورن اخلصنی فی قومی و اصلح ولا تتبع سنیل المفعدین (۳) . یعنی و موسی به برادر

خود هارون گفت : در میان قوم جانشین من باش و با اصلاح امور آنان سرد از او ز روش تباها کاران بیسروی منما .

ظاهراً این آیه دال بر اینست که حضرت موسی وقتی که با قوم خود در میان بانی بسری برد برادر خویش هارون را به جانشینی برگزید . چنانکه در تاریخ آمده است . و از آنجائیکه تاریخ روزگار قدیم بسیار تاریک است از این مورخان در اینگونه مسائل به مندرجات تورات و دیگر کتابهای عهد عتیق اعتماد و استناد نموده اند . و لکن مادر کتاب در ربالبیهه " ضعف این مراجع و مدارک را اثبات کرده ایم . و لذا شایسته است بپذیریم که هارون در ایام غیبت حضرت موسی از مصر و اقامت او در مدیان برای حفظ و نگاهداری قوم اسرائیل جانشین آن حضرت گردید . در آن هنگام قوم اسرائیل به وحدانیت خداوند که از سوی جدشان ابراهیم به آنان عنایت شده بود معتقد بودند . اما چون حضرت موسی از مصر غیبت فرمود اسرائیلیان برای جلب خاطر فرعون و قوم او به پرستش گوساله که یکی از بت های آنان بود پرداختند .

باری زمانیکه حضرت موسی به دیار مصر بازگشت و قوم خویش را در آن پستی و فرومایگی و عبودیت های دروغین دید هارون را نکوهش و سرزنش کرد چنانکه مورخان ذکر نموده اند . بنابر این معقول و منطقی بنظر نمی رسد که قوم اسرائیل به ثبات برای در آئین نیاکان خود مشهور بود بعلمت ده شب تاخیر حضرت موسی از بازگشت از کوه طور

(۱) - در تورات سفر خر و باب سوم یثرون گاهن آمده است .

(۲) - سوره النحل آیه ۷۰

(۳) - سوره اعراف آیه ۱۳۸

دیانت موروثی را ترك گفته باشد .

در این خصوص شایسته است بیشتر گفتگو شود
اما اینک فرصت و مجال نایاب .

پس از آن بی فرماید : ولما جاء موسى
لميقاتنا وكلمه ربه قال : رب ارنى انظر اليك
قال : لن ترانى ولكن انظر الى الجبل فان استقر
مكانه فسوف ترانى . فلما تجلى ربه للجبل جعله
دكا وخر موسى صعقا . فلما افاق قال : سبحانك
تبت اليك وانا اول المومنين (۱) . " یعنی -
چون موسى در هنگام مقرر حاضر شد و پروردگارش با
او تکلم فرمود گفت : پروردگارا خود را بمن بنما
تابه بینم . خداوند فرمود : هرگز مرا
نخواهی دید اینک به کوه نظر کن چنانچه
در جای خود باید اریماند مرا خواهی دید . اما
چون پروردگارش کوه تجلی نمود در جا از هم فرو
ریخت و موسى نیز بیهوش بر روی زمین در غلطید .
پس از آنکه بیهوش آمد گفت : خداوند از همه
چیزهاك و منزهی بسویت بازگشت میکم و اول مومن
در گاهت هستم .

بدان که علمای اسلام در موضوع " رویت خدا " و امکان آن گوناگون سخن رانده اند مذہب شیعه
و معتزله " رویت خدا " را انکار کرده و بر آنند که
مشاهده منوط به جهت و مقابله است و آن هم
از مقتضیات جسد و مکان و محد و دیت و مانند
آن است . در صورتیکه ذات حق منزله از این
اوصاف است . بنابراین آنان از کلمه " خدا " غیر از
و بی شك ذات الوهیت مقدس از این صفات
است .

اما اهل سنت و جماعت با اتکا به صریح آیات

قرآن و استناد به احادیث و روایات صحیح
" رویت خدا " را امکان پذیر دانسته و تا واسط
قرون هجری بر این اعتقاد استوار بودند . تا آنکه
آنها با عقاید و همی و خرافی در آمیختند . بدینگونه
که در آن زمان مسائل علم کلام (۲) و معارف عقلی
ناقص در میان آنان رواج یافت و بر آن شدند که
" رویت خدا " در روز قیامت امکان پذیر
خواهد بود . زیرا " رویت خدا " دیدن با چشم
نیست . بلکه بهنگام قیامت ذات الهی بدون
مواجهه و مقابله و کیفیت واحاطه مشاهده خواهد
گردید . و این اعتقاد نمودار و هم آشکارا و آشکار
حقیقت " رویت خدا " است .

اما اهل بها که در ظل غصن شجره
مبارک ساکنند بر حسب تعالیم قلم اعلی آموخته اند
که ذات الوهیت بسبب تجرد و تقدیس اشراق دراک
نشود و به وصف غیردنیایند . به نای نامیده
نشود و به اشاره ای مستشار نگردد . همه اسماء
و اوصاف و هر آنچه به " او " نسبت داده می
شود در واقع به مظاهر امر و مطالع وحی اش راجع
است . از این رو درک مفهوم و معنای این الفاظ
و کلمات چون " رویت خدا " و " لقاء الله " و
" ظهور الهی " و " آمدن خدا " و مانند
آن که در کتابهای آسمانی نازل گشته برایشان سهل
و آسان است . و اهل تحقیق را از این موضوع
خوف و بیبی در دل نبوده و نیست . مادر ساره
این مسئله در کتاب " در بابیه " بکمال
دقت گفتگو کرده ایم .

باری ای دوست بدان که ارباب سخن چه بسیار
در بیان نشان و آیه " جبل " را در مقام تشبیه
و استعاره به مردان بزرگ اطلاق کرده اند

خواه از بزرگان دولت و مملکت و خواه از صاحبان علم و فضیلت . چنانکه امیرمؤمنان که فصاحت و بلاغتش بر تو پوشیده نیست و رسائل و خطبه هایش از نظر سلامت و کمال بی نیاز از مدح و ثناست چون آوازاه * مرگ مالک ابن الحارث النخعی معروف به اشتر (۱) را بشنید و از درگذشت او آگه گردید لفظ "جبل" را بیوی باطلاق نمود . و بیان آن حضرت در نهج البلاغه آمده است . (۲) این استعاره از این نظر درغا مناسب و در نهایت ظرافت است که مردان بزرگ بمنزله پایه هائی بشمار می روند برای استقرار ارض معرفت و دیانت و دولت و ملت . چه بسیار داود نبی در رمز امیرخوش و دیگران بنی اسرائیل در کتابهای خود خداوند را به این لفظ خوانده اند . چنانکه در رموز ۴ آمده است : " بخدا گفته ام ای صخره * من چرا مرا فراموش کرده ای . " و نیز در رموز ۲۱ : " برای من صخره * سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم . توه نجات من امسر فرموده ای . زیر صخره و قلعه * من تو هستی . " امثال این عبارات فراوان است .

حال که از این مقال آگه شدی بدان زمانیکه حضرت موسی به درخواست قوم اسرائیل از خداوند بزرگ خواستار دیدار شد چنانکه حق تعالی از قول ایشان می فرماید :

" ارنا الله جهره (۳) یعنی خدا را آشکارا بمانما . " خداوند وی را آگه نمود که دیدار و رؤیت او منوط به استقرار جبال علم و ایمان برشالوده * اذعان و ایقان است . لکن آنان بسبب فقد رشد و آمادگی به مقام ثبوت و رسوخ از علم و یقین نرسیدند و از این رو سیهنگام مشاهده جمال معبود جبل وجودشان بلرزه افتاد و بنیان اذعان و ایقانیشان متزلزل گردید . لذا ایمانیشان به کفر و یقینشان به شك و اقبالشان به اعراض و نافرمانی مبدل گشت . بطوری که مراتب عرفان کامل نشد و بنیاد ایمان استقرار نیافت و سرانجام لایق و شایسته * دیدن و دیدار جمال یار نگردیده و سه مدارج ثبات و بقا نائل نیامدند .

از این رو وظایف و انبیا و قیام اصفیا * برای تربیت اشجار وجود انسانی و تکمیل معارف ایمانی بشسری

(۱) - از دوستان نزدیک و از سران سپاه حضرت امیرشمار میرفت که در آغاز حکومتش در مصر مسموم شد و درگذشت . (مترجم)

(۲) - " مالک و ما مالک و الله لوکان جبلا " لکن فندا " ولو کان حجرا " لکان صلدا " . لایرتقیه الحافسر و لایوفی علیه الطائر . " یعنی : مالک رفت اما چه بود مالک سوگند بخدا اگر کوه بود کوهی جدا مانده و بزرگ بود و اگر سنگ بود سنگی سخت بود که هیچ حیوان سم دار رهنورد آن بالا نیامد و هیچ پرنده ای بر آن نمی پسرده . "

(نقل از نهج البلاغه مترجمه و شرح فیض الاسلام جزء ۶) (مترجم)

(۳) - سوره النساء آیه ۱۵۲

باگذشت زمان لازم و واجب گردید . تا آدمیان به مقام ثبوت و رسوخ فائز شده و پروردگار جهـان برایشان تجلی فرموده و بالغیبن را از مشاهده و لقا^۱ برخوردار نماید .

پس خلاصه تفسیر آیه شریفه اینست که زمانی که حضرت موسی قد اکرد . " پروردگار ا^۲ خود را به من بنما تا ترابه بینم . " چنانکه قوم اسرائیل از او خواسته بود حق تعالی در پاسخ فرمود :

" هرگز مرا نخواهی دید . " زیرا قوم او هنوز به درجه کمال وجودی خود نرسیده و سراسر لقای الهی آماده و مهیا نگردیده بود .

حال در جبال وجود آدمیان و چگونگی نبات و ایقان آنان ملاحظه نما . اگر جبل وجود بهنگام تجلی حضرت معبود در مقام خویش استوار و مایدار می بود لایق حضور در ساط حضرت باری و شایسته دیدار و لقای جمال الهی میگردد .

باری چون پروردگار در برابر یکی از افراد امت که از زرگسان قوم و از جبال ایمان و ایقان بشمار می آمد نقاب از رخ برافکند و تجلی فرمود ارکان وجودش بلرزه در آمد و بنیان ایمانش متزلزل شد و اساس ایقانش را وا همه گرفت . حضرت موسی نیز در اثر این امتحان به بیهوشی گرائید و از دشواری و ز^۳ مقام انسان آگاه گردید و از آنچه خواسته بود پشیمان شد و روسوی خدا نمود و گفت :

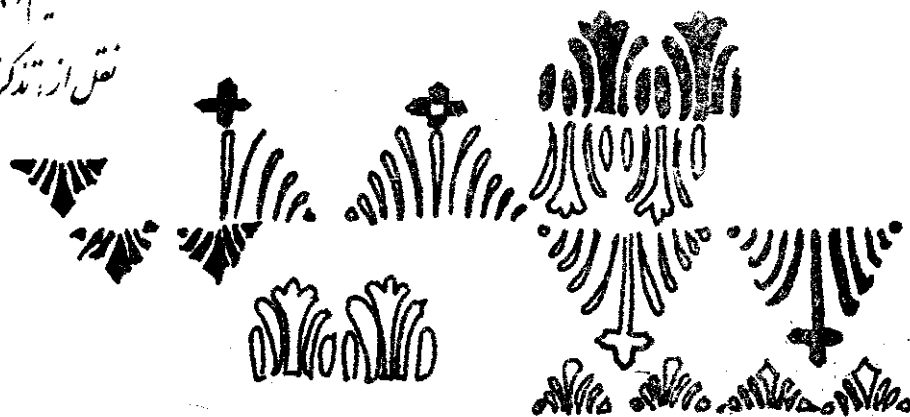
" سبحانك تبت اليك وانا اول المؤمنين (۱) .

یعنی : خداوند از همه چیز پاک و منزهی بسویت بازگشت میکم و اول مومن در گاهت هستم . " ای دوست بسیاری از خطابهائی که در کتابهای آسمانی بصورت ظاهریه پیامبران الهی شده . مخاطب آن در واقع پیروان ایشان است . در آیه " شریفه در سوره " یونس ملاحظه کن که می فرماید : " فان كنت في شك مما نزلنا اليك فاسأل الذين يقرون الكتاب من قبلك . لقد جاءك الحق من ربك . فلا تكونن من الممترين (۴) . " یعنی : " اگر از آنچه که بر تو نازل کرده ایم شک و تردیدی در دل داری از کسانیکه کتابهای آسمانی گذشته را میخوانند سؤال کن تا بدانی آنچه از سوی پروردگار ت نازل شده راست و حقیقت است تا دیگر از زمره شکاکان مباشی . " روی سخن در این آیه شریفه بحسب ظاهر با حضرت رسول اکرم است در صورتیکه در حقیقت با امامت اسلام است . زیرا منطقی و معقول بنظر نمی رسد که پیامبر اسلام در راستی و حقانیت قرآن شک و ریبی بدل راه داده که نیازمند به سؤال از یهودیان و مسیحیان گشته تا بدینوسیله شک و تردیدش زائل شده و حقانیت کلام الله را تصدیق و تائید نموده باشد . و امثال این بیانات در کتابهای آسمانی فراوان است .

(۱) سوره اعراف آیه ۱۴۰

(۴) آیه ۹۴

از مریم (۱)
نقل از تذکره شعری قرن اول بهائی



نواى عاشقان خوش با اثر بود
ز نای عشق عالم پشور سر بود
بیداند حال عاشق غیر عاشق
که حال غمگینان نسیم دگر بود
عجب بزی که شاهان زمانه
گدایان درش بنی با و سر بود
چه نیکو میسر آید نای عشق
که جانم از د و عالم بی خبر بود
الهی آتش نسوزنده * عشق
بجان ماد مادم بیشتر بود

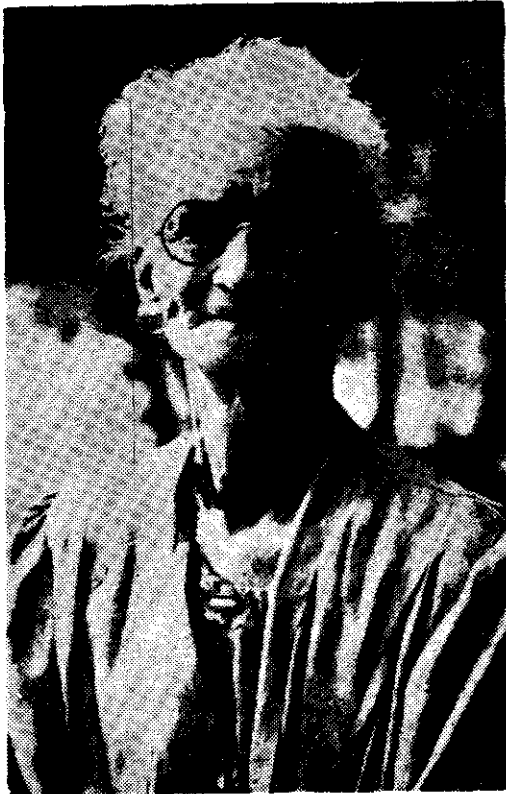
نای

عشق



گفته این شعر در خمره حضرت بهاء الله بوده و الواح مریم بافتن خوار ایشان
تأریل شده است.

دکتر سوزان مودی



ترجمه: حضرت آقا محمد حسین

که بهترین سالیان زندگی خودش را در طریق خدمات امری - پزشکی و فرهنگی فدا نمود .
دکتر مودی که عمری را از همراه با احسانات اعمال کرده بود و مرض و کسالت را به چیزی نمی شمرد بتدریج قوایش تحلیل رفت و در ۸۳ سالگی به ملکوت جاودان صعود نمود . صد ها مرد وزن و کودک که در مراسم تشییع جنازه اش حضور داشتند با سکوت خودش بعشقی که در قلبهایشان بوجود آورده بود شهادت دادند که سوزان مودی کیست ؟ و چرا چنین در قلبهایشان جای دارد ؟ اجازه می خواهم شمارا از داستان زندگی این مهاجر و سرپا ز سر پرف

این مقاله اقتباس از شرحی است که

میرام هینی Miriam Haney

در خصوص صعود دکتر مودی نوشته و در جریده "نجم باختر Star of the west" ۱۲ مارچ ۱۹۳۵ انتشار یافته است . هنگامیکه خیر صعود دکتر مودی در تهران به احبای آمریکا رسید همگی خدمات و فداکاریهای بیش از ربع قرن این پزشک آمریکائی را در مولد جمال مبارک بخاطر آوردند علی الخصوص نسوان و دختران بهائی ایران که بخوبی او را می شناختند در تقدیر دوست و خواهر حقیقی خود در ماتم فرورفتند و مخاطر کسی سوگواری کردند

وعاشق وفد آگار آگاه سازم .

دکترمودی در سال ۱۸۵۱ در شهر
آستردام (نیویورک) وازیک پدر و مادر اسکاتلندی
که از ایرلند شمالی به آمریکا مهاجرت نموده بودند
بدنیآ آمد به مدرسه رفت و سپس به کالج پزشکی
زنان راه یافت ولی بزودی دریافت که فشارشدهی
بر اعصابش وارد گشته بنابراین به تحصیل و تکمیل فن
موسیقی و نقاشی در شیکاگو - فیلا دلفیا و نیویورک
پرداخت و سپس به پاریس رفت و در همین رشته ها
مطالعه نمود . هنگام مراجعت به آمریکا در شیکاگو
اقامت نمود و جای اینکه یک هنرمند حرفه ای بشود
سرانجام در انتر میل درونی که بیوسته افزایش میافتد
به تحصیل طب پرداخت و در دانشکده پزشکی
شیکاگو پذیرفته شد و دوره آن دانشکده را با موفقیت
پایان رساند .

در دوران توقف اولیه اش در شیکاگو
احبائی که برای مطالعه آثار و مراجعات می نمودند
ولاقات می کردند به این اجتماعات می پیوست ولیکن
به حقانیت امر اقرار و اعتراف ننمود مگر در سال ۱۹۰۳
و در اثر تحقیقات و مطالعاتی که بکمک خانم
ایزابلا بریتینگهام ^{ham} Isabell Britting
انجام داد . از آن پس دکترمودی اغلب اوقات خود
را با سایر اعضای سخنرانی در باره امر مبارک و تبلیغ
می گذراند در حالیکه قبلاً در مجامع عمومی سخنرانی
نکرده بود .

دکترمودی به اداره اولین مدرسه بهائی
شیکاگو پرداخت و از جمله کسانی بود که بصفحات
شمالی شیکاگو مسافرت نمودند و به جستجوی محلی
مناسب برای مشرق الاذکار پرداختند .

در این اوقات (سال ۱۹۰۸ میلادی) دسته ای از
احبای آمریکا برای زیارت دوستان ایران به این سرزمین
سفر کردند و چون گروهی از پزشکان ایرانی درخواست

نموده بودند که یک پزشک زن آمریکائی جهت امور
پزشکی نسوان که بشدت از مراقتبهای پزشکی محروم
بودند به ایران بیاید . احبای آمریکا این تقاضا را بعرض
حضرت عبدالبهار رساندند و نام دکترمودی بدین
سمت حضور مبارک معروض گردید و همیگ مبارک
بیدرنگ با و ابلاغ فرمودند که جهت این خدمت
بزرگ پزشکی برگزیده شده است .

دکترمودی بعد ها اغلب اظهار می داشت که
در آن هنگام فهمیدم که جراحی شدیدی به تحصیل طب
داشتم بعضی وصول بیخام مبارک دکترمودی بی تاامل
رهسپار سرزمین ایران شد در راه سفر به ایران در ارض
اقدس توقف نمود تا به محضر حضرت عبدالبها
مشرف شود . پس از تشرف از حضور مبارک تعلیم
یافت و دلگرم شد و برای کاری که در پیش داشت نیروی
کافی گرفت . هنگامی که محضر مبارک راترک مینمود
بوی فرمودند " شما به صبر و پشتکار نیاز دارید صبر
صبر صبر " داستان اولین سال خدمت دکتر
مودی در ایرن پرحادثه و توان فرساست . اغلب
مرضای خود را در مطب رهایی کرده اطاق دیگری
میرفت و رجای صبر عظیمی را که همیگ مبارک بیان
فرموده بودند از درگاه الهی داشت . گذشته
از خدمت پزشکی معتبرین مساله در نظرا و تعلیم
و تربیت دختران بود که در ایران یکی از آن غفلت
می شد . گروه معدودی از زنان ایرانی در پشت پرده
بدریس معلمانی که جهت تعلیم اطفال به مثال می
آمدند گوش فرامیدادند ولیکن تعداد آنان بسیار محدود
بود . بهمت و کوشش بهائیان ایران مدرسه دخترانه
تاسیس شد که در حدود ۳۰ دختر در آن بتعلم پرداختند
این مدرسه در نیل به هدف مقدسش توفیق یافت و بود
حائز کمال اهمیت گردید این مدرسه مدرسه تربیت
رمز موفقیت زندگی فدائاران دکترمودی چه بود؟ سر
پیرویش آن بود که زندگی بر صخره ابدی و حوادث

قرون و اعصار بنا شده بود یعنی کلمه الهی

چند نظر

از جناب احمد یزوانی

در سال ۱۹۲۰ میلادی حسب الامر مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر الفدائنا باحضار تلگرافی مبارک بارض اقدس مشرف سپس در خدمت ایادی امرالله جناب ابن‌اصدق علیه رضوان الله مامسور ایصال لوح مبارک صلح عمومی بجمعیت صلح لاهه شدید عصر روزیکه فرسرد از حیفا حرکت میکردیم احضار فرموده در ضمن دستوره‌های مبارک باین فانسوی فرمودند وقتی میخواهید صحبت کنید قبلاً "فکر کنید که چه بگوئید بلکه توجه بساحت اقدس جمال ابهی جلت عظمه بنمائید تا بید میرسد و فرمودند منم در آمریکا هنگام ادای خطابه در کنفرانسها وقت فکر قبلی نداشتم در هر جمله بدو "چشمها را برهم گذارده چند لحظه توجه بملکوت ابهی میکردم بعیند که چشم را باز میکردم میدیدم تا بیدات ملکوت ابهی در صحن طالار موج میزند شما هم همینقسم بکنید مصداق این بیان مبارک در چند مورد بظهور رسید از جمله در یکی از شهرهای هلند (شهرزاندام جائیکه بطرکبیر رفتن کشتی سازی آموخته) بعد از ادای نطق بزبان اسپرانتوما را برای بدیرائی با طاق دیگر بردند در آنجا چند نفر مجتمع بودند از جمله کشیشی بود که در موقع ورود و جلوس بنده ابداً "اعتنائی نکرد همینکه نشستیم بدو مقدمه با کمال تکبر و تبختر بزبان فرانسه گفت خوب شما چه میگوئید بنده باتبسم گفتم ما آنرا

میگوئیم که حضرت مسیح در انجیل وعده فرموده است گفت در انجیل چه فرموده گفتم حضرت مسیح میفرماید بسیار چیزها دارم که بشما بگویم ولی آن طاقت تحمل آنرا ندارد ولیکن چون روح راستی بیاید شمارا به جمیع راستی هدایت خواهد کرد - گفت چه میگوئید دفعه دیگر بگوئید بنده تکرار کردم گفت در انجیل چنین چیزی نیست من گفتم انجیل بیاورند انجیلی بیزان فرانسه آوردند بنده بسیار نگران و مضطرب شدم زیرا این بیان حضرت مسیح را یقین داشتم در انجیل هست ولی نمیدانستم در کدام باب و مجاست و کتاب انجیل فرانسه هم آشنا نبودم و اگر بنا بود مدتی ورق زد و تجسس نمایم آن کشیش فرصت نداده مغلطه میکرد و تا ممل نمیکرد بنده بیدارم در این حالت اضطراب و پریشانی بیاد فرمایش افتادم که فرمودند فکر نکنید توجه کنید و به بیند چگونه تایید میرسد دلگرم شده کتاب انجیل را باز کردم اولین صفحه بی که آمد قدری نگاه کردم دیدم همان که میخواستم یعنی انجیل یوحنا باب ۶ بود آنرا فوری گذاشتم پیش کشیش همینکه قدری نگاه کرد دید همانست که بنده گفته ام رنگش پرید و دیگر حرفی نزد و قیام کرد بروی آنچه اهل مجلس گفته اند حال بمانید بذیرائی میشود گفت بجائی وعده داده ام باید بروم اینک این وعده تایید مبارک که در آن لحظه بیاری و نصرت رسید همان بود که قبلاً دستور فرموده بودند و اگر چنین تاییدی به بنده که مثل سر بازی در صف جنگ مشغول مبارزه و تبلیغ بودم نمیرسید بنده شکست میخوردم و دیگر نمیتوانستم در هلند بمانم این استقائیت و نصرت موعود الهی که در موقع اضطراب و توجه شامل حال میشود .

جواب قاطع

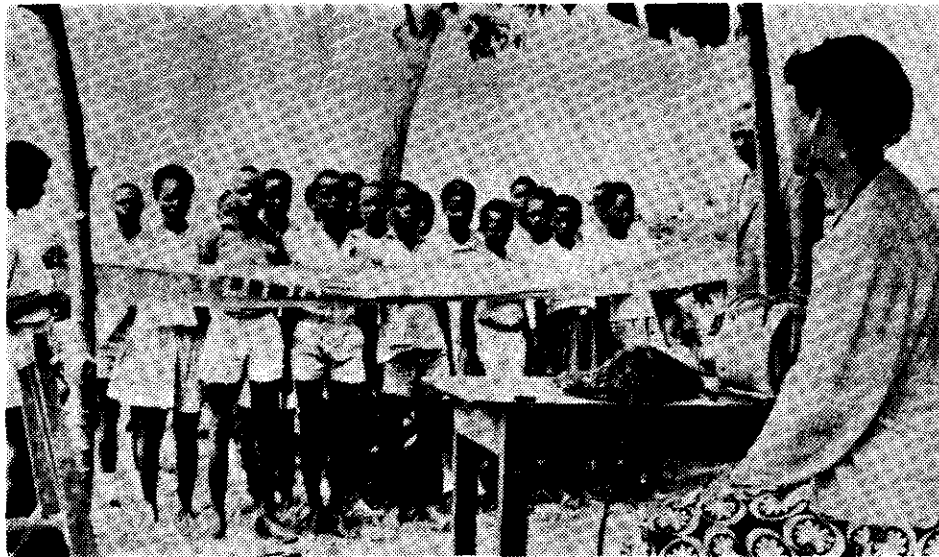
یکی دیگر از خاطرات تبلیغی سال ۱۶۴۰ مسافرت بکشور هلند این است که بر حسب دعوت اسپرانتیست هادرشهر آلمر (یکی از مراکز گزلی فروشی هلند) کنفرانسی ترتیب داده شد و بنده در آنجا نطقی بیزان اسپرانتوا داد که به وسیله اسپرانتیست ها ترجمه به هلندی میشد در پایان کنفرانس بنده اعلان میکردم هر کس سئوالی دارد آزادانه بیان کند در کنفرانس آلمرس ازاد ای نطق و اعلان آزادی سئوال شخصی اسپرانتیست کاتولیک مذهب قیام کرده گفت از لحاظ زبان بین المللی اسپرانتو ما بسیار خوشوقتیم که شخص جوانی از شرق آمده بیزان عمومی در باره صلح عمومی صحبت میکند این باعث مسرت و افتخار ما است اما از لحاظ دین و مذهب مانعی توانیم مطالب شما را بپذیریم زیرا ما معتقدیم هر کس از طرف مقام پاپ اجازه داشته باشد میتواند در باب مذهب مطالبی اظهار دارد و چون شما چنین اجازه بی ندارید ما مطالب بجائی شمارائی توانیم قبول کنیم - رفقای اسپرانتیست آزاد فکر

که همراه بنده بودند از این اظهار و انتقاد مکرر شدند که مبادا بنده که میهمان هستم خوش آیند نباشد ولی بنده بیخاسته با تبسم گفتم خیلی خوشوقتیم که آزادانه مکتوب خاطر خود را بیان کردید بنده اول سئوال میکنم آیا شما پاپ را مقدم میشمارید یا حضرت مسیح را جواب داد البته حضرت مسیح را گفتم وقتی حضرت مسیح میفرماید بسیار چیزها دارم بشما بگویم اما حال شما طاقت تحمل آنرا ندارد وقتی آن روح راستی بیاید شما را بتمام راستی هدایت خواهد کرد (باب ۱۶ انجیل یوحنا) حال آن روح راستی که میآید و تمام حقیقت را بیان میفرماید آیا باید از پاپ اجازه بگیرد در صورتیکه خود حضرت مسیح آن حقایق را بیان نفرمود از این جواب بکلی ساکت و خاموش شد و رفقای اسپرانتیست هم که مکرر شده بودند خوشحال شدند که هم من مکرر نشده ام و هم جواب قاطع و مقنعی با او داده شد.

ورود یک سته ۷ نفری امریکائی بساحت اقدس

چند روزی پس از ورود و تشریف بنده به باستان مبارک در سال ۱۲۲۰ میلادی یک هیئت ۷ نفری از زائرین و زائرات امریکائی برای اولین دفعه با این گرت افراد تشریف حاصل کردند این عده تحت سرپرستی خانم دکتر کروک بودند دکتر کروک شوهر این خانم که با همین عده مشرف شده بود شخصی بود طبیعی مشرب و تالیفاتی نیز در این باب داشتند اوقاتیکه حضرت عبدالبها خطه امریک را بقدم خود مفتخر داشتند این خانم مصدر خدمات امری بسیاری بود و از هیکل مبارک نیز پذیرائی مینمود منزلش دائم محل اجتماع محافل و بار و اغیار برای مصالح امریه بود بقسعی که دکتر کروک که دین و ایمانی نداشت حضور مبارک شکایت کرد که این خانم خانه مرا مرکز اجتماعات بهائی کرده و برای من که یک دکتري هستم مجالی باقی نگذاشته حضرت عبدالبها خانم مذکور نصیحت فرمودند که باید رعایت حال و شغل شوهر را بنمائی و با موجب و مهربانی کنی تا با مرالله نزدیک شود خانم مزبور نیز رفتار خود را به نصیحت مبارک تغییر داد تا اینکه دکتر کروک با مر مبارک نزدیک شده در موقع حرکت از امریک با قصد ارض اقدس او هم با وظایفانه حاضر شد که مشرف شود همیگل مبارک قبل از ورود این هیئت و بعد از آن شخصاً چند روزی برای تمیبه و فراهم آوردن وسایل پذیرائی آنان خیلی زحمت کشیده اقدامات فرمودند آن ایام وضع بیت مبارک و تشریف زائرین امریکائی و غیر امریکائی بسیار باشکوه و جلال بود مخصوصاً شب همدارسالن وسطی بیت مبارک موقع شام وضع پذیرائی خیلی مجلل بود چراغهای پایه بلند و گلها و اغذیه عالی ایرانی و فرنگی میزبزرگ غذا را بسیار زیبا و پر جلال مینمود و همیگل مبارک بدور میز حرکت فرموده بیاناتی میفرمودند ضمناً در پذیرائی میهمانان مراقبت

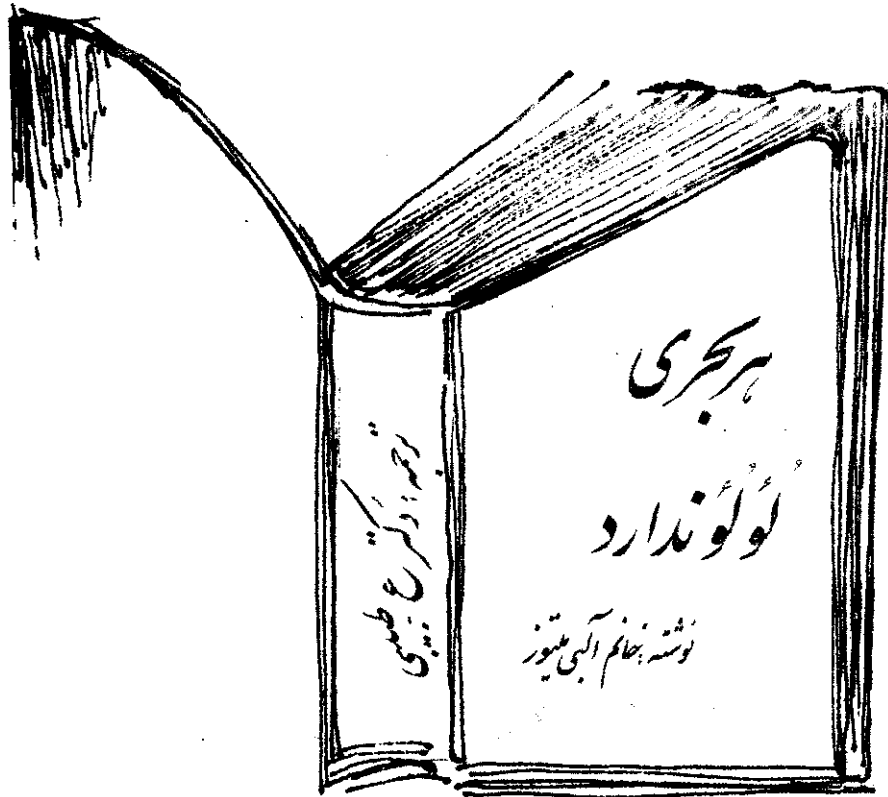
میفرمودند پس از چند روزی آنان را مرخص فرمودند که بروند قدس شریف در اورشلیم اما کن
 مقدسه مسیحیه را زیارت کنند دگر کړوک مثل اینکه مایل نبود بقدس شریف بروند گفته بود من
 در این مقام و این امر مبارک ایمان آورده و علاقه دارم این مطلب بعرض مبارک رسید فرمودند
 خیر بروید زیارت کنید منم رفته ام و مرقد حضرت مسیح را ببوسید و ام دگر بواسطه عرض میکند
 پس بفرمائید کجا را ببوسید و اید تا من هم همانجا را ببوسم و این اظهار حاکی از ایمان و علاقه او باستان
 مبارک بود و ارسال این عده بقدس شریف برای این بود که ناقضین شهرت میدادند که
 حضرت عبد البها مسیحان را از عالم مسیحیت و مسلمین را از مقامات و عوالم اسلامی منحرف مینماید
 لهذا حضرت عبد البها به مسیحیان مسیحی را با اورشلیم و بهائیان مسلمان را بعبثیات متبرک که
 اسلام میفرستادند که شایعات ناقضین را ابطال فرمایند.



سرود آواز جمعی اطفال کیمپ چویا (کینیا) در حضور
 امة البهاء روحیه خانم

(۳۳۹)

صفحه‌ای از یک کتاب



در یوشنویس آیرین (باران بی بارید ولی من
این ریزش باران را باید اینکه کسی را بیابم که معرفی نامه ام را که همراه داشتم با تسلیم کنم
تحمل می‌کردم . اما سعی من بی حاصل بود . هیچکس در شهر نبود . و من نمیدانستم که بعد
از این چه باید بکنم زیرا حتی یک نفر در این شهر بزرگ که من بتوانم با او مراجعه بکنم وجود نداشت .
ناگزیر به نیروی دعا متوسل شدم . من معتقد بودم که قبل از این هم بدعا و مناجات برای انجام
منظور خود متوسل شده ام اما با نگاهی بگذشته دیدم که بجز دعا من وسایل دیگری را هم برای
پیشبرد مقصود بکار برده ام و هنوز قوای مطمئنه دیگری هست که میتوان بیاری طلبید . و این
اولین آزمایش من بود که فقط تکیه برد عا کرده باشم . این بسیار عجیب بنظر می‌آید که من تمام
راه طولانی تا امریکای جنوبی را برای کشف یک حقیقت روحانی طی کرده باشم . ولی این یک
واقعیت بود و شده بود . . .

بعد از این مکاشفه ذهنی من دیگر صدای باران را نمی‌شنیدم . من در ذهن و فکر خود دیواری
کشیده بودم که مانع رسیدن هر فکر دیگری میشد و تمام نیرو و توانائی خود دعا کردم که خداوند بیاری
کند و اطمینان داشتم که او هرگز اجازه نخواهد داد من آرزوهایم را بدو و اینکه پیام بهاء الله
را اعلام کرده باشم ترک کنم .

باران ضربه‌های خود را به پنجره‌های اطاق وارد می‌آورد و من هم با ضربات دعا
آسمانها را بیاران می‌کردم . روزی هم احساس کردم که جوابی بر من حلول کرد . و تکیه بدعا
پاسخ داده میشود سرسری و ضعیف داده نمیشود و نه گوشه‌ای هم از یک شانس نیست بلکه

در نهایت قدرت و قوت سرشار از نیروی تأیید فراموش نماند . و در این تأییدی در رخ انبساط کرامات بظهور میرساند . در عصر روز دوم يك باکت بزرگ از زیر درب لطاقم بداخل رانده شد . این باکت درخواستی بود از انجمن نسوان امریکائی که راجع به هنر تاتر حدیسد در آن انجمن سخنرانی کنم .

این افتخار البابی بود و در جواب مثبتی که باین درخواست دادم نوشتم که خوشبختانه من در نیویورک اخیراً سه نمایش بسیار هیجان انگیز دیده ام . و با این دست آویز تار ساقدمه نطق جالبی را فراهم ساختم . روز بعد روزنامه یومیه شهر خبری منتشر کرد که در شهر هم اکنون یک نفر منتقد تاتر حضور دارد و دعوت کرده بود برای استماع نطق او حضور یابند . در قبضه چنین عنوان ناروایی من بایستی اقدامی میکردم و حرفی میزد . شوهرم را وادار کردم که از خبرنگاران برای تأیید دعوت کند . و چون حضور بهم رسانیدند آنها را متقاعد کردم که من مطلب گفتنی بمراتب مهمتر از این موضوع دارم و این مطلب در عالم ایمان و سازندگی حائز اهمیت است . شایان است . همگی با اشتیاقند ادا دهند و گفتند بسیار خوب بی تامل و درنگ ما را از چنین مطلبی آگاه کنید . گفتم این مطلب را بهائی مینامند .

مداد های آماده روی صفحات کاغذ قرار گرفت و شروع بیاد داشت شد و میگفتند که خواهش میکنیم مطلب را ساده بیان کنید زیرا ما نمیتوانیم وارد مطالب عرفانی شرق بشویم . " گفتم بگذارد برای شما توضیح بدهم . این کلمه یعنی بیروان نور و جلال " . این لغت بهمین شکل در میان تمام ملل و اقوام بکار برده میشود و هیچگونه ترجمه ای بفرانسه یا آلمانی یا انگلیسی یا اسپانیولی یا هر زبان دیگر ندارد حال ملاحظه مینمائید چقدر ساده است . کمکی که شما بمن میکنید این است که این کلمه را برای مردم و شنوندگان مانوس و آشنا کنید . مدادها روی کاغذ سفید بگردش درآمد .

سؤال کردند " چگونه آن را تلفظ و همگی میکنند . و گفتم (ب . ها . ئی) و آنها نوشتند . کئی راجع بآن بجا توضیح بدهید اما باختصار زیرا فقط سی دقیقه ظهر را وقت داریم . فردا صبح یکی از جامع ترین مقالات در این باره در ستون سرمقاله روزنامه (دلیلی استاندارد Daily Standard) انتشار یافت . مقاله ای که کمتر نظیر آن در جراید دیده شده است من آقای (M.R Timmins) را برای تشکر ملاقات کردم . اظهار اشتیاق کرد که بیاید و اطلاعات بیشتری راجع باین دیانت جدید بشنود . چند بار دیگر ملاقات کردم و مفصل گفتگو داشتیم و من خواهش کردم که ترتیبی اتخاذ کند تا این کلمه مکرر و دفعات در معرض دید و افکار عمومی قرار داده شود . و باین ترتیب بجای يك سرمقاله ما چهار سرمقاله دیگر هم داشتیم و گم (بهائی) متوالیا " بکار برده شد و باشد که نتایج آن آشکار و گسترش یابد .



کلاسهای درس اخلاق زاهدان



مندرجات سال بیست و چہارم " آہنگ بدینغ "

۱۲۶ - - - - - بسیدع - - - - - ۱۳۴۸ شمسی

الف - آثار مبارکہ

- | | |
|-----|--|
| ۲ | ۱ - از آثار منظوم حضرت عبدالبہاء |
| ۶۶ | ۲ - لوح مبارک حضرت عبدالبہاء (ای عاشق روی بہاء) |
| ۱۱۶ | ۳ - لوح مبارک حضرت عبدالبہاء (ای صراف نقود ...) |
| | ۴ - زیارت نامہ شمس الوزراء منوچہرخان (از قلم مبارک حضرت مولی السوری) |
| ۱۴۰ | |
| ۱۸۰ | ۵ - لوح حضرت عبدالبہاء (ای ناظر مملکت ابہی ...) |
| ۲۴۴ | ۶ - لوح حضرت عبدالبہاء (ای ناظر مملکت ابہی ...) |
| ۲۵۸ | ۷ - مستخرجات السواح مبارکہ |
| ۳۰۴ | ۸ - لوح حضرت عبدالبہاء |

ب - مباحث عمومی

- | | | |
|-----|-----------------------------|-------------------------------|
| ۴ | ع - صادقیان | ۹ - نوروز ما ایران و بہائیان |
| ۱۰ | ا - خ | ۱۰ - زبانہای دیگر |
| ۱۸ | حسام تقیانی | ۱۱ - ازدواج در ادیان |
| ۶۷ | امیر فرہنگ البہائی | ۱۲ - چہارمین مرحلہ نقشہ |
| ۱۱۷ | ا - خ | ۱۳ - در فاصلہ ۳۰۰ روز |
| ۱۸۱ | دکتر علیمراد داودی | ۱۴ - مقام انسان |
| ۱۸۳ | ایادی امراللہ و ولیم سیرز | ۱۵ - میراث عظمی |
| ۲۴۵ | ا - خ | ۱۶ - مختصری پیرامون حقوق اللہ |
| ۲۶۲ | ترجمہ علا الدین قدس جورابچی | ۱۷ - تربیت مذہبی |
| ۲۷۳ | کمال الدین بخت آور | ۱۸ - لفظ و معنی |
| ۳۰۵ | دکتر رحمت اللہ مہاجر | ۱۹ - وصول بہ اہداف داخلی |

ج - مطالب تاریخی - شرح مختار

۱۳	علی محمد رفرف	۲۰ - شرح حال ملاجعفر جاسبی
۸۷	نعیم سبحانی	۲۱ - شرح حال میرزا مارکار
۱۲۹ - ۱۹۸	صالح مولوی نژاد	۲۲ - خراسان
۱۵۳	نصرت الله محمد حسینی	۲۳ - شمس الوزراء منوچهرخان
۱۵۶		۲۴ - شعورديك استاد (جناب موهبت)
۱۸۷	محمد علی فیضی	۲۵ - ست لواگینسکر
۲۰۷	(ترجمه فریدون سلیمانی)	۲۶ - خاطرات ایادی ام‌الله جناب سمندری
۲۱۴	عنایت الله سمندری	۲۷ - خاندان فرهادی
۲۵۱	قد سیه علائی	۲۸ - رضای محبوب (شرح حال نعمت الله علائی)
۲۷۷	نصرت الله محمد حسینی	۲۹ - سلیمان خان تیریزی
۳۳۴	ترجمه نصرت الله محمد حسینی	۳۰ - دکتر مودی
۳۳۶	احمد یزدانی	۳۱ - چند خاطره

د - مصاحبه

۲۹	ع - صادقیان	۳۲ - ساعتی بایک استاد تاریخ
۹۷	ع - صادقیان	۳۳ - مطالع الانوار در جزایری جی
۱۵۱	پوران علائی	۳۴ - مذهب شهیر (جناب موهبت)
۲۱۸	ع - صادقیان	۳۵ - گفت و شنودی بایک هنرمند
۲۶۸	ع - صادقیان	۳۶ - فوج فوج مانند موج
۳۲۰	ع - صادقیان	۳۷ - گفتگوی با ایادی ام‌الله ولیم سیرزع

ه - شعر

۸	دکتر مصباح	۳۸ - عیدین مولود ونوروز
۱۶	عندلیب	۳۹ - فمض باد صبحدم
۲۸	ایطاه زقسنجانی	۴۰ - بهشت جاودان
۸۵	دکتر عطاء الله فریدونی	۴۱ - در طلوع خورشید
۱۳۴	فرهمنده قبلین	۴۲ - بانك آشنا
۱۵۰	دکتر عطاء الله فریدونی	۴۳ - باران کوهسار
۱۹۶	دکتر عطاء الله فریدونی	۴۴ - سجده

۲۵۶	لقائی کاشانی	۴۵ - دفتر عشق
۲۶۶	دکتر مصباح	۴۶ - گوهری کتا
۳۲۷	عزیزالله مصباح	۴۷ - مهر
۳۳۲	مریم خانم	۴۸ - نائی عشق

و - معرفی کتاب - صفحه ای از یک کتاب

۳۵	۱ - ظهوری	۴۹ - عهد و بیعتان
۱۲۱	دکتر محمد افغان	۵۰ - تفسیر رسم الله الرحمن الرحیم
۱۶۰	طاهره فروغی	۵۱ - گوهری کتا
۲۷۸	دکتر محمد افغان	۵۲ - مجموعه مناجاتهای حضرت اعلی
۳۰۸	دکتر محمد افغان	۵۳ - دلائل سبعه
۳۴۰	ترجمه دکتر طبیبی	۵۴ - هر بحری لؤلؤ ندارد

ز - نامه تاریخی

۱۰۴	نامه ای از جناب حاجی میرزا حیدر علی	۵۵
۲۲۳	نامه ای از جناب حکیم السهی	۵۶

ح - مباحث علمی

۷۳-۱۴۳	مهندس آوارگان	۵۷ - مقاله در اصالت عقل
--------	---------------	-------------------------

ط - نامه ای از یک مهاجر

۸۲	منوچهر شعاعی	۵۸ - دوست من
----	--------------	--------------

ی - عکسهای تاریخی

۱۵۷	۵۹ - عکس تاریخی که در حدود ۶۰ سال گرفته شده است
۲۷۷	۶۰ - مدرسه وحدت بشر کاشان

ک - اخبار مصور

۲۶	۱۹۵ - ۱۹۴ - ۱۴۳ - ۱۴۱ - ۸۱ - ۸۰ - ۲۷ - ۲۶
۲۶۰	۲۶۱ -

ل - متفرقه

۳		۶۱ - سال نو . امید های نو
۲۳	۱ - ظهوری	۶۲ - تابستان فرامیرسد
۹۱	ابوالفضل بیضائی	۶۳ - اطلاعی بر پیشرفت امر در لائوس
۱۰۳ - ۲۲۵ - ۲۸۰		۶۴ - گفت و شنود
۲۱۳		۶۵ - حکمت تبعید (از سفرنامه)
۳۲۸	ترجمه قدس جورابچی	۶۶ - میقات رب

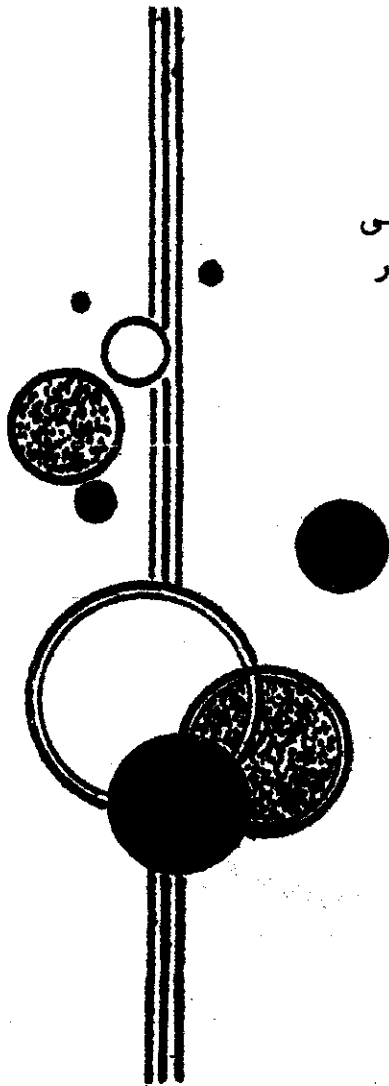
فهرست تصاویر

۷ - ۱۲	۱ - عکسهای تشکیلات جوانان بهائی ایران
۷ - ۱۲ - ۳۲ - ۸۶ - ۱۰۰ - ۱۳۷ - ۱۴۸ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۵۵ - ۲۷۲	
۸۷	۲ - جناب میرزا مارکار
۹۷	۳ - جناب راس گارسیا و خانم
۱۵۱	۴ - جناب موهبت
۱۹۳	۵ - ست لواگسینگر
۱۹۹ - ۲۰۱ - ۵۰۵	۶ - مناظری از خراسان
۲۰۷	۷ - جناب سمندری
۲۱۵	۸ - جناب باقراف
۲۱۸ - ۲۳۰	۹ - خانم فرح عاقبت پور
۲۶۹	۱۱ - جناب دکتر مهاجر

قِسْمَتِ نوجوانان

فہرست مطالب

شعار روحانی — تقلید — مسافرت تبلیغی
در افریقا — قسمت ہائی از بدایع الأشار
گفتگوشی باتونی مانٹل — شکرخند



کفایت یا کمالات
مستقیم باشد یا اسرار
و چو از او سر بر و عزم شوند

« حضرت بهار الله »

تقلید

روحی ارباب

تقلید

تقلید

تقلید

تقلید

تقلید

تقلید

تقلید

هرروزه بهر نقطه ای از نقاط جهان قدم گذارید برای
 شاعر و خواهید فرمود که اغلب از مردم جهان اسپر
 وای بند تقلید هستند و لا اراده تقلید در شئون زندگی مادی
 و معنوی آنان ریشه دارد. این امر حدی قوت دارد که رهایی
 و نجات از آن کار سهل و آسانی نیست.

تقلید در لباس پوشیدن و خوردن و تفریحات متنوعه و
 همچنین افکار و عقاید و غیره چنان در ملل و اقوام جهان نفوذ دارد که
 در هیچ عصر و زمانی چنین حالت و کیفیت دیده نشده
 است. تردیدی نیست ترقیات شگرفی که در جهان علم و صنعت
 در این قرن عظیم نورانی حاصل شده و وسایل ارتباط و مواصلاتی
 که شرق و غرب و جنوب و شمال را بیکدیگر نزدیک کرده ایجاب
 مینماید که دایره این تقلید روز بروز وسیعتر و سرعتر گردد.

شکی نبوده و نیست که تقلید از حسنات نه تنها قابل
 انکار و اعتراض نیست بلکه بسیار مدوح و مقبول و مطلوب است
 فی المثل اگر امروزه وسایل جدیدی برای رفاه و آسایش اختراع شود
 و از روح زندگی بکامد تاسی و تقلید آن بسیار نیکوست. بد است
 و نفس این تقلید مایه راحت و رخاست. فرض بفرمائید بسا
 اختراع رادیو و تلویزیون و یا قبلا تلگراف و تلفن و غیره که بدوا در یک
 و یا چند کشور وجود داشته و تدریجا به اغلب از نقاط عالم انتقال
 یافته چقدر از مشکلات و معضلات موجوده مرتفع و زایل گشته
 و از زنجیر و تعب بشر کاسته شده است.

موضوع بحث ما در این مقاله مطلقا تقلید از وسایل
 و موجداتی که بشر را از قید زحمت و مصیبت نجات داده نبوده
 و نیست بلکه منظور تقلید از موری است که جز خسران و وبال نتیجه
 و ضرر دیگری برای بشرند داشته و ندارد.

ملاحظه فرمائید امروزه یکی از مظاهر تقلید طرز پوشیدن لباس و آرایش است که
تدریجا "بصورت عجیبی جلوه گرفته و به اشکال و جوهی درآمده که اسباب تعجب و حیرت
است.

شارع آئین مقدس بهائی طرز پوشیدن لباس و اصلاح ریش را بعهده خود نفوس
قرار داده اند و فقط در مورد موی سر میفرمایند باید رعایت شود که موی سر از حد گوشها تجاوز
ننماید. در دنباله حکم لباس و ریش میفرمایند مباد انوعی عمل کنید که طبعه جهان قرار گیرد
بعبارت دیگر طرز لباس شما و ریش شما و ظاهر شما نباید بنحوی باشد که مورد مسخره و مضحکه
واقع شود.

با این دستور عالی هر فرد بهائی از بیرو جوان میتواند روش لباس پوشیدن و اصلاح سر
و صورت خود را تعیین نماید و تشخیص دهد که آیا واقعا "باشیوه ای" که در پوشیدن لباس و وضع
ظاهر خود اتخاذ نموده است باز چه جهال واقع میشود یا خیر؟

آنچه در فوق یاد آن اشاره شد مثالی بود از مظاهر و روشون تقلید. اگر بخواهیم در این
مختصره تفصیل آنچه را که امروزه مورد تقلید قرار میگیرد ذکر کنیم شاید کتابها باید برشته تحریر
درآید. تقلید فقط در طرز پوشیدن لباس و آراستن سر و صورت نیست بلکه آن فردی
که خواه ناخواه در رفتار و گفتار خویش تحت تاثیر محیط و مدرسه و کوجه و بازار و سینما از صراط
مستقیم زندگانی حقیقی و واقعی منحرف گشته و راه ناصواب بی بیاید نیز از جمله نفوس است که
کورکورانه متابعت از نفس و هوی کرده و خود را دچار وبال و خسران نموده است.

هیچکس مقدسه الهیه در همان بد و ظهور آداب انسانی و رسم و راه زندگانی را بجا
آموخته و احد و احکام الهیه و تعالیم ربانیه طریق حیات صحیح را با تعلیم داده اند.
حضرت بهاء الله در آثار مبارکه اهل بها و متمسکین بعروة الوثقی را به ادب و حیثیت کسردند
و آنرا سید اخلاق فرمودند پس هر فرد مؤمنی که به این زیر خود را آراست در بین امثال و اقربان
خود مفتخر و سرافراز گردید.

قدری واضحتر سخن بگوئیم تا مطلب کاملا واضح و آشکار گردد و چون مخاطب این
مقاله نوجوانان و جوانان هستند قدری از مفاسدی که در محیط وجود دارد و خدای ناخواسته
امکان آلودگی به آن برای نوجوانان و جوانان خطر بزرگی را ایجاد نموده سخن گوئیم تا دانسته و
یاندانسته تحت تاثیر عوامل مخرب قرار نگیریم. در معاشرت های جوانان اغلب با جوانانسی
روبرو میگردیم که از لحاظ محیط تربیتی و اخلاق بهیچوجه با ما سنخیت ندارند بعبارت دیگر
طرز فکر و رفتار و گفتار آنان بهیچوجه مطابق و موافق اصول انسانی نیست. جملات و عباراتی را که
بکار میبرند بقدری مستهجن و نامربوط است که هر سامعی را منجز و مشغول میسازد. طرز
نگاه کردن و راه رفتن و سخن گفتن و برخوردشان بقدری زننده است که انسان در همان اولیین

وهله ملاقات به نارسائی تربیت آنان پی میبرد. یقیناً " اینگونه جوانان از نعمت یسک سرپرست صحیح در خانواده محروم هستند و مابری و معلی نیست که نکات منفی اخلاقی رابه آنان گوشزد نماید و از طریق ناصواب آنان را بازدارد .

حال اگر خدای ناخواسته نوجوان و جوان بهائی بدون توجه به مبادی و اصول اخلاقی در تحت تاثیر معاشرت چنین جوانانی که اغلب در مدرسه و کوجه و بازار و سینما و مهمانی ها با آنان روبرو میشوم از سوء رفتار و کردار و اقوال آنان تقلید و تاسی نماید و این آن حالات و روحیات رابخواهد تعمیم و ترویج بد هد یقیناً " راه غلط پیموده و دیربازود به نتایج وخیم این نوع تقلید کسه همان تقلید از سیئات است آگاه خواهد شد ولی چه بسا اوقات که این آگاهی موقعی حاصل میشود که قسمت اعظم زندگانی تباه شده است .

مزاح ها و شوخی های بی معنی ایجاد مزاحمت در کوجه و خیابان برای عابرین . مقاومت در برابر نصایح و اندازات بزرگسالان . اعتیادات مختلفه . عدم رعایت عفت لسان اسراف و تبذیر در مخارج . لجام گسیختگی در زندگانی . عدم اطاعت و انقیاد از دستورات اولیاء و صد ها انحرافات دیگر با مال موجب خواهد شد که مقام يك فرد انسانی که بفرموده شارع مقدس آئین بهائی بسیار بزرگ و ارجمند است چنان تدنی یابد که هم عاقل و هم شمندی را متاثر سازد .

برای نیل به يك زندگانی عالیتر و سهولت تر از روشی در دست داریم که میتوانیم در آن تراز و اعمال و گفتار خود را بسنجیم و چنانچه مطابق آمد آنرا بپذیریم و هرگاه مخالف آنرا مردود و مطرود دانیم آن تراز و قسط اس اعظم احکام و تعالیم الهی است پس بکوشیم تا فارغ از هر قید و بندی متابعت دستورات الهیه کنیم و چنان در عقیده و اراده خود را سنگ باشیم که از سیئات نفوس تبعیت نکنیم .

نقل از بهائی جو زبان برسیانیا
ترجمه و تلخیص: فریدون سلیمانی

مسافرت تبلیغی در افریقا

گزارش مسافرت هفت ماهه بیتراسمیت بکشورهای حبشه
سومالیا . یوگاندا . کنیا . تانزانیا . زامبیا . مالاوی . رود زیمبا
بوتسوانا . افریقای جنوبی . سوازیلند . لسوتو و موزامبیک .
بسیار خوشوقتیم که درودهای محبت آمیز صدها بهائی افریقائی
را که طی مسافرت خود بیان صفحات موفق بزیارتشان شدم به یاران الهی
در دیگر نقاط عالم ابلاغ نمایم .

محفل مقدس روحانی ملی امر فرموده بود ند شرح مسافرتهای تبلیغی
خود را بنویسم اما در این هفت ماه زودگذر قدری اتفاقات جالب و شیرین
برایم رخ داده است که متحیرم داستان خود را از کجا آغاز کنم . بهر حال
قبل از شروع برخی از این وقایع مایلم این پیام را بسمع خواهران و برادران
جوان خود در سراسر جهان برسانم که «المریقا قاره» وسیع و با استعداد است
که تنها بایک جرقه سراسر آن مشتعل میشود و نار محبت الله را در قلوب
بری افروزد قبلاً "بذرا ما الهی در این سرزمین آفشانده شده و موفقیتهای
عظیمه نیز حاصل گشته است و در صورتیکه از فرصت های مناسب استفاده
شود پیشرفت های عظیمی را شکوه تری در انتظار آن قاره میباشد ولی وقت تنگ
است و ایام در گذر قیامی عاشقانه لازم است تا قبل از اینکه ماده پرستی
قلوب نفوس مستعد را تبدیل بصرحایلم یزرع نماید شجره مبارکه الهی
در آن غرس گردد .

هر جوانی که فرصتی در اختیار دارد نباید آنرا برایگان از دست
بدهد بلکه باید با عزیمت خود قلوب مشتاقان آن نواحی را که صمیمانه
و مگری از شما استقبال خواهند نمود غرق در سرور و شادمانی نماید و مطمئن باشد
که لذات معنوی حاصل از این همه شور و اشتیاق بزرگترین پاداش برای
رحمت او خواهد بود .

در کتیا پیرمردی را ملاقات کردم که یکی از زائرین فقیران نواحی بشمار میرفت و از محصول يك قطعه زمین کوچک معیشت خود و خانواده اش را تامین میکرد و قتی این مرد شنیده بود که من از ماورا درساها بقصد تشویق و تبلیغ باین صفحات سفر کرده ام ده مایل راه را پای پیاده پیاده پیاده بودم که بامن ملاقات کند با هایش از شدت راه بیمائی متورم شده بود قاتی کوتاه و اندامی تکیسه داشت که بالباسی مدرس آنرا پوشانده بود. از سواد و معلومات بی بهره بود. با وجود این تبلیغ میکرد و میگفت. با پای پیاده از قریه ای بقریه دیگر مسافرت و امرالهی را ب مردم ابلاغ میکنم و آنها مژده رجعت ثانی مسیح را میدهم.

حالت چشمانش که عمق و عظمت دریا های بیکران را با خاطر می آورد منرا جذب کرده بود و ما خود فکر میکردم که دانش آگتسابی بشر جقد رد مقابل عرفان ساده این روستائی حقیر و بی ارزش جلوه میکند.

این مرد که شاید درک ساده ترین مطالب برایش خالی از اشکال نبسود بالهامات قلبی به بزرگترین و ماشکوه ترین حقایق عالم وجود پی برده بود و با صفای باطن رجعت مسیح را پذیرفته و ما مر مبارک ایمان آورده بود و میخواست گوه سر گرانبھائی را که بدست آورده در اختیار تمام مردم قرار دهد. بوسیله همین مرد و مؤمنین پاکدلسی نظیر او بود که محفل روحانی محلی در کتیا تاسیس گشت.

یکی از روزهایی که در تانزانای شمالی بسرم میردم من و مترجم هوس کوه نوردی کردیم و مساز فراغت از نماز و مناجات صبحگاهی بطرف ارتفاعات اطراف شهریکه در آن اقامت داشتیم رهسپار شدیم.

جاده کوهستانی خیلی باریک و شیب بسیار تندی داشت کوهنوردی برای ما بسیار مشکل بود و لحظه بلحظه برای رفع خستگی مجبوریتوقف میشدیم. مناظر اطراف بسیار زیبا و تاقله کوه سبز و خرم بود ولی باید اذعان کنم که هیچکدام از ما کوهنوردان شایسته ای نبودیم در بین راه بجوانی برخوردیم که همین راه را براحتی طی میکرد و با سرعت پیش میرفت جوان مذکور ما را بخانه خویش دعوت کرد ما هم دعوت را پذیرفته بخانه آنها که در میان کلبه های کوهستانی قرار داشت وارد شدیم بدروسای افراد خانواده باروی خوش ما را پذیرفتند و از غذای خود که عبارت از شیر گرم بود با تعارف کردند ما نیز متقابلا مقداری موز که از یاقین دره همراه آورده بودیم با آنها تعارف کردیم صمیمیت و مهمان نوازی بی شائبه آنها مرا تحت تاثیر قرار

داد و سر صحبت را باز کرده امر مبارک را بایشان ابلاغ کردم و آنها مشتاق کسب اطلاعات بیشتری شدند. در این سرزمینهای وسیع از این خانواده های مشتاق و مستعد بسیارند ولی افسوس که سانیکه قیام کنند و امر الهی را بآنها ابلاغ نمایند بسیار کمیاب میباشند.

وقتی وارد زامبیا شدم احبای آنجا یک ماشین لندرورد را اختیارم قرار دادند تا بوسیله آن بمسافرت خود ادامه دهم و طی چند هفته اقامت در آنجا ۳۶۰۰ مایل راه را بآنها بیمودم و تجربیات بسیار آموزنده ای کسب کردم مسافرت در جاده های خراب و پر پیچ و خم و موج دار کسالت آور و خسته کننده بود ولی ملاقات با چهره های متبسم و شاد یاران الهی تمام این خستگیها را بر طرف جگر لمرزگر بسین بلد اش که دریافت میداشتم استقبال گرم و مشتاقانه یاران عزیز آن نواحی از من بود.

بعد از زامبیا بای پیاده بسوی لسوتو حرکت کردم که کشوری است بسا کوههای مرتفع و دره های عمیق و جویبارهای وسیع. در حالیکه گشهای خود را بردوش افکنده بودم خود را بیک قریه کوهستانی رساندم ظرف سه روز اقامت در آنجا ۲۲ نفر را مبارک ایمان آوردند و درخواست تسجیل خود را تسلیم نمودند. اغلب رطی طریق شخصی برخورد میکردم که از خانه اش خارج میشد باب صحبت را با او میگردم. او مرا بخانه اش دعوت میکرد و ورشته صحبت بمسائل امری میکشید و الاخره آخرین سئوالش این بود که برای بهائی شدن باید چه کنم هنوز برگ تسجیلی خود را برنگرده بود که همسایه باخبر میشد و مجدداً "بحث و گفتگو آغاز و تصدیق و تسجیل منجر میشد. پس از بیان شرحی مختصر درباره دیانت بهائی و آموختن چند مناجات براه خود ادامه میدادم و مخصوصاً این مناجاتها انصاف بسیار شگفت انگیزی در آنها داشت.

مطالب گفتنی بسیار است. از امتحاناتی که پیش آمد و از ساعات خسته کننده ای که سپری شد و بالاتر از همه لحظاتی دلپذیری که در نتیجه دیدار دوستان الهی بدیدی آمد که شرح همه آنها در حوصله این مختصر نیست. نیدانم این خدمت ناچیز من تا چه اندازه برای یاران عزیز آفریقا مفید واقع شده است ولی برای خودم بسیار ثمر بخش بوده و تجربیات بسیاری بمن داده است و مسلماً "اگر فرصت دیگری برای چنین مسافرتی حاصل گردد آنرا از دست نخواهم داد.

قسمتهای از بدایع الآثار

... فی الحقیقه قلب فقرا خیلی رقیق است زودتر متاثر می شود و وقتی در منفسد اد
فقیری در منزل ما آمد قالیچه ای را که آنجا افتاده بود دید دستنی بروی آن کشید و گفت خیلی نسیم
است اگر کسی روی این بخوابد بیشتر خواب میبرد و راحت می شود گفتم این قالیچه برای
تو باشد بعد از چندی او را دید که گفت من گمان می کردم روی قالیچه بیشتر خواب می روم بعد
دیدم هیچ فرقی نمی کند روی قالیچه بخوابم یا حصیر منجم قالیچه را فروختم ...

... دیده عبرت باید . اگر انسان چشم عبرت باز ننماید چه فایده دارد هر
روز و کروز نفوس بد نیای آیند و از نیای روند لکن باید مال و نتیجه را دید که از مزرعه حیات
چه حاصلی می برند و چه خدمتی به عالم حقیقت می کنند باری و وظیفه انسان خدمت به عالم
انسانی و عبودیت درگاه الهیست تبتسل و تذکراست حالت انقطاع است اگر بایسن
فضائل موفق شوم بسیار خوب و الا جز دست خالی چیزی نخواهیم داشت جمال مبارک
اساهی برای ما تاسیس فرمود که جمیع اسبابهای عالم نسبت با و طبعه صبیحان است
زیرا آن اساس روح عالم است و سایر شئون و امور بمنزله جسد البته حیات جسم بروحست ...



گفتگو با تونی مائل

از: مهین پورحسین

پس از اطلاع براینکه او در طهران بسر میبرد با تعیین وقت قبلی به ملاقاتش رفتم. بالبخندی گرم و دلنشین مرا پذیرفت. تکبیرالله ابهائش با آن ظنن روحانی بیش از دیگران در دلها اثری بخشید. سادگی ظاهر از صفاتی در روش حکایت میکرد. تصمیم و اراده، شادی و نشاط در وجودش موج میزد. وی اختیار انسان را واداره تحسین مینمود. پس از وقایعی چند اولین سؤال را با او در میان نهادم.

— چگونه با مر مبارک اقبال نمودید؟

— در سال ۱۹۶۵ پس از صعود مادرم به سبب غم و اندوه بی پایان مدرسه را ترک گفتم و از تنسی

دوشیزه تونی مانند عضو محترم هیئت معاونت ایادی پس از زیارت اعتبار مقدسه برای یک دیدار چند روزه سازدید از ما کن متبرکه گذر تاریخ ۲۲ بهمن ماه وارد ایران گردید.

این دوشیزه جوان که بیش از ۲۴ سال از سنش نمیگذرد در فیلیپین با فعالیتهای تبلیغی و سفرهای مداوم و مستمر خویش تحرك و تحولی بدید آورده سه سال پس از ایمان بقام معاونت ایادی در شمال مشرق آسیا انتخاب گردید و در حال حاضر گویه اوقات خود را صرف ابلاغ کلمه و تجدید حیات روحانی و معنوی قبایل این سرزمین مینماید.



اقبال مینمایند و در ظل خیمه * امر الهی داخل میگردد
 برخی اوقات وقتی تنهایی این قبایل به سفر میرد از م
 در مراجعت به محل اقامت از من سؤال می کنند که آیا
 از تنها سفر کردن در میان این قبایل ترس و وا همه ای
 نداری؟ در جواب می گویم: ترس من بیشتر از مردم
 شهر نشین است نه این دهاتیهای پاک و آایش
 بر اثر فعالیت های تبلیغی سیار و سایر مهاجرین و مردم بومی
 در حال حاضر ۲۰ محفل روحانی تشکیل گردیده است
 و ۳۰۰۰ نفر با امر مبارک مومن گشته اند.

— چه بیایم برای بهائیان ایران دارم.

— در طهران علاوه بر زیارت اعتبار مقدسه و دیدار
 بهائیان که چندین نسل بهائی بوده اند و برای بسیار
 تازگی داشت بملاقات والدین نوزاد من چون بهائیان مهاجر
 قبلیینی رفتیم و آنان به سبب داشتن چنین فرزندان
 مبارز و منجهد تبریک و تمهیت گفتم. ای کاش سایر
 پدران و مادران نیز از آنان پیروی میکردند و فرزندان شان
 را رها می ساختند تا در میان خدمت گام بردارند —
 تائیدات الهیه را بچشم به بینند و از حیات روحانی
 بهره گیرند و جهانیان را که در صحرای حیرت و تسلط
 امید سرگردانند به وادی صلح و سلام رهبری نمایند.

آمریکا محل اقامت به ها وائی نزد زن و شوهر جوانی که
 سابقه آشنائی خانوادگی داشتیم رفتیم این خانواده
 هفته ای یکبار جلسه بحث و گفتگویی ترتیب میدادند
 که در آن بیشتر از مباحث فلسفی — دینی و علمی
 سخن میرفت در بین شرکت کنندگان این مجلس
 يك جوان بهائی وجود داشت که گاه گاه جزوات
 امری بهمراه می آورد من با مطالعه این جزوات و کتابها
 و تعمق در آنها بسیار با امر مبارک مومن گشتم پس از تصدیق
 امر با فاصله به یکی از نقاط اطراف شهر هونولولو
 هجرت نمودم و در رضوان همان سال موفق بشکست
 اولین محفل مقدس روحانی در آن محل گشتم
 و از آنجا اعزام فیلیپین شدم زندگی و حیات واقعی
 معنوی من از این زمان شروع شد در اواخر همان سال
 بعضویت محفل ملی فیلیپین و در اوت ۱۹۶۸ به
 ست معاونت ایادی که تحت ارشاد هیئت
 مشاورین قاره ای در شمال شرقی آسیا قائم بخدمت
 است انتخاب گشتم.

نحوه تبلیغ در فیلیپین چگونه است؟

در فیلیپین مردم دگر و گروهند تحصیل کرده
 و هائی. برای ابلاغ امر به افراد تحصیل کرده در سنین
 اخیر فعالیت های بوسیله دانشجویان بهائی صورت
 گرفته ولی ما گروه مبلغین سیار همد فرمان ابلاغ کلمه به
 جمع در میان قبایل دهات است مردم این قبایل
 اغلب مسیحی هستند و از وسایل اولیه زندگی نظیر
 آب و سق بی بهره. در هر قبیله به محض ورود
 با کسب اجازه از رئیس قبیله جلسه عمومی تشکیل
 میدهم و احکام و دستورات جهانی امر مبارک را به
 آنان ابلاغ مینمائیم. این قبایل بی آرایش کسه
 هنوز تمدن فریبند و عصر حاضر در وجود شان رخنه
 نکرده و دارای قلبی پاک و حقیقت بین میباشند غالباً
 پس از چند جلسه و گاه در همان جلسه اول با امر مبارک

گر خندا

از جناب نعیم

دل خلقی زجان شیرین کند
فتنه تازه در جهان افکند
بمس بند را برید از سرزنند
بادل شاد و خاطر خورسند
سرفاقل دهند خندا خند
با کسی نیستش سرینوند
لب فرمند از ملامت وند
که بمسرمید وند سوی کنند

خسر و مابلعل شکر خند
لب خندان و چشم فتانش
بس بسر را بود از مادر
سرخوشان می محبت او
ستم قاتل چشند نوشانوش
هر که جانش بهر او پیوست
ایکه از حسن یار بی خیری
وصف حسن روی از کسائی برس

هذه امة یجبونه

لایسردون وجهه دونه



فهرست عمومی

مدرجات سال بیست و چهارم " آهنگ بدیع "

قسمت نوجوانان

الف - آثار مبارکه و پیامهای بیت العدل اعظم الهی

۴۶	۱ - از پیام بیت العدل اعظم بسه جوانان
۱۰۶	۲ - از بیانات حضرت عبدالبها
۱۶۴	۳ - از بیانات حضرت عبدالبها
۲۲۸	۴ - از بیانات حضرت عبدالبها
۲۲۹	۵ - سرخدا ترجمه بیانات حضرت عبدالبها از خطابات
۲۸۲	۶ - از بیانات حضرت بهاء الله
۳۴۸	۷ - از بیانات حضرت بهاء الله

ب - مطالب عمومی

۴۸	دکتر ایرج ایمن	۸ - تا وقت باقی است
۵۶	ترجمه روحی ارباب	۹ - حقیقت ابدی است
۱۰۷	دکتر علیمراد داودی	۱۰ - ظهور جوهر معانی
۱۱۱	ترجمه روحی ارباب	۱۱ - سه سؤال
۱۶۵	دکتر سیروس علائی	۱۲ - وحدت عالم انسانی
۲۸۳	ترجمه نصرت الله محمد حسینی	۱۳ - جوانان قهرمان
۳۴۹	روحی ارباب سلب	۱۴ - تعلیم

ج - تاریخی - شرح حال

۵۲	نعیم رضوی	۱۵ - خاطره يك دیدار
۵۳	مسعود صدی	۱۶ - سفری نهم بتهرون
۱۷۵	مسعود صدی	۱۷ - خداوند ریالو مباحات فرمود
۱۷۷		۱۸ - چهره های موفق

د - شعرومطالب ادبی

۶۰	تاگور	۱۹ - یاسن های نخستین
۱۱۰	"	۲۰ - چشمه
۱۱۴	فره مند قبلین	۲۱ - نیایش (شعر)
۱۶۷	جمشید مدرسی	۲۲ - دیدار عبدالبها (شعر)
۲۳۴		۲۳ - سرور جوانان (شعر)
۲۳۶		۲۴ - چند رباعی از ابوسعید ابوالخیر (شعر)
۲۳۷		۲۵ - ارمغان شیراز
۲۹۲	نعیم رضوی	۲۶ - بزم عاشقان
۲۹۳	سهراب سپهری	۲۷ - پیای در راه (شعر)
۲۹۸	تاگور	۲۸ - بازچه ها
۳۵۸	جناب نعیم	۲۹ - شمس
۳۵۴	ترجمه فریدون سلیمانی	۳۰ - مسافرت تبلیخی در آفریقا
		ه - متفرقه
۴۷		۳۱ - سرآغاز
۵۰	فریده سبحانی	۳۲ - مدرسه بهاره بهائی
۵۵	ا ظهوری	۳۳ - شغل تمام وقت
۶۱	زاله عهد شوقی	۳۴ - از نامه های مهاجرین
۱۰۹		۳۵ - بهترین چیز زندگی
۱۶۹	فریده سبحانی	۳۶ - استاد
۱۷۱	پرویز روحانی	۳۷ - کلید گنج های سلیمانی
۱۷۴		۳۸ - جهان امروز نیازمند چیست
۱۷۷		۳۹ - چه کتابی بخوانیم
۲۳۰	پرویز روحانی	۴۰ - چشمه ان خد او ما هیگیریر
۲۳۲	مسعود صدی	۴۱ - دسته کرجوانان طهران
۲۳۵		۴۲ - نامه هلن کگر
۲۳۸	ت - ص	۴۳ - ابلاغ کلمه الله
۲۴۱		۴۴ - يك نشریه
۲۹۴	پرویز روحانی	۴۵ - مروارید های سیاه
۲۹۲	بقلم ایادی امرا لله فیضی	۴۶ - خانه تاك
۳۵۵		۴۷ - قسمت هائی از ندایح الانسار
۳۵۶		۴۸ - مصاحبه با خانم تونی مانسل